

# دین حق

تألیف:

شیخ عبدالرحمن بن حماد آل عمر

ترجمہ:

عبدالستار عطاءزادہ کوهستانی

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[book@aqeedeh.com](mailto:book@aqeedeh.com)

آدرس ایمیل:

#### سایت‌های مفید

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[www.islamtxt.com](http://www.islamtxt.com)

[www.ahlesonnat.com](http://www.ahlesonnat.com)

[www.isl.org.uk](http://www.isl.org.uk)

[www.islamtape.com](http://www.islamtape.com)

[www.blestfamily.com](http://www.blestfamily.com)

[www.islamworldnews.com](http://www.islamworldnews.com)

[www.islamage.com](http://www.islamage.com)

[www.islamwebpedia.com](http://www.islamwebpedia.com)

[www.islampp.com](http://www.islampp.com)

[www.videofarda.com](http://www.videofarda.com)

[www.nourtv.net](http://www.nourtv.net)

[www.sadaislam.com](http://www.sadaislam.com)

[www.islamhouse.com](http://www.islamhouse.com)

[www.bidary.net](http://www.bidary.net)

[www.tabesh.net](http://www.tabesh.net)

[www.farsi.sunnionline.us](http://www.farsi.sunnionline.us)

[www.sunni-news.net](http://www.sunni-news.net)

[www.mohtadeen.com](http://www.mohtadeen.com)

[www.ijtehadat.com](http://www.ijtehadat.com)

[www.islam411.com](http://www.islam411.com)

[www.videofarsi.com](http://www.videofarsi.com)

# بسم الله الرحمن الرحيم

## فهرست مطالب

مقدمه و اهداء.....	۷
فصل اول: شناختن خداوند بزرگ و آفریدگار.....	۹
و از جمله دلائل به معرفت خداوند:.....	۹
دلیل اول: جهان، انسان و حیات است.....	۹
دلیل دوم: پیدایش نر و ماده.....	۱۱
دلیل سوم: اختلاف زبان‌ها و چهره‌ها و رنگ‌ها.....	۱۱
دلیل چهارم: اختلاف در مورد نصیب و بهره زندگی.....	۱۲
دلیل پنجم: خواب شدن و خواب دیدن.....	۱۲
دلیل ششم: روح.....	۱۲
دلیل هفتم: آفرینش پر اسرار انسان.....	۱۲
دلیل هشتم: نزول باران.....	۱۳
دلیل نهم: فطرت انسانی.....	۱۳
دلیل دهم: برکت و تکاثر در بعضی مخلوقات.....	۱۳
حکمت آفرینش انسان و جن:.....	۱۵
زنده شدن بعد از مرگ و پاداش اعمال، بهشت و دوزخ:.....	۱۷
بهشت:.....	۱۸
دوزخ:.....	۱۸
ثبت اعمال و اقوال انسان:.....	۲۰
شهادت (گواهی دادن):.....	۲۱

۲۳.....	<b>فصل دوم: معرفت و شناختن پیغمبر ﷺ</b>
۲۴.....	معجزه‌های رسول اکرم (ﷺ):.....
۲۵.....	دلائل نقلی و عقلی بر این که قرآن کتاب خدا است، و محمد رسول اوست:.....
۲۷.....	ندای ایمان به خداوند و به رسالت محمد ﷺ:.....
۲۹.....	<b>فصل سوم: شناختن دین حق اسلام</b>
۲۹.....	تعریف اسلام:.....
۳۲.....	ارکان اسلام:.....
۳۳.....	انواع عبادت:.....
۳۹.....	گروه ناجیه.....
۴۰.....	حکومت و قانون‌گذاری تنها حق خداوند جل جلاله است:.....
۴۱.....	وظیفه انبیاء علیهم السلام:.....
۴۱.....	معنی شهادت به اینکه محمد (ﷺ) رسول خدا است:.....
۴۳.....	پیغام:.....
۴۳.....	نماز یا رکن دوم از ارکان اسلام:.....
۴۵.....	احکام نماز.....
۴۵.....	اول: طهارت:.....
۴۶.....	دوم: وصف و کیفیت ادای نماز:.....
۴۸.....	زکات:.....
۵۰.....	روزه:.....
۵۰.....	صفت روزه:.....
۵۲.....	حج.....
۵۴.....	صفت حج و عمره:.....
۵۵.....	صفت و چگونگی بستن احرام:.....

۵۶.....	وچون محرم نیت احرام را می‌نماید اعمال ذیل بر او حرام است:
۵۹.....	ایمان
۶۵.....	<b>فصل چهارم: منهاج اسلام</b>
۶۵.....	اول: در مورد علم
۶۶.....	دوم: در رابطه به عقیده
۶۷.....	سوم: در مورد رابطه با مردم
۶۸.....	چهارم: نظارت وجدانی و قلبی مؤمن
۶۹.....	پنجم: در مورد تکافل و تعاون اجتماعی
۷۰.....	ششم: در مورد سیاست داخلی
۷۲.....	هفتم: در سیاست خارجی
۷۴.....	هشتم: در مورد حریت و آزادی
۷۴.....	(ا) آزادی عقیده:
۷۴.....	نواقض اسلام زیاد است و مشهورترین آن‌ها عبارتند از:
۷۶.....	(ب): حریت رأی و نظر
۷۷.....	(ج): اسلام مسلمان را در تصرفات شخصی‌اش در چوکات شریعت آزاد گذاشته است.
۷۸.....	(د) مصئونیت در منزل و حریت
۷۸.....	(هـ) اسلام به مسلمان آزادی بخشیده
۷۹.....	نهم: در مورد فامیل
۸۲.....	دهم: در امور صحی
۸۳.....	یازدهم: در مورد اقتصاد و تجارت و زراعت:
۸۳.....	دوازدهم: در مورد دشمنان پنهانی و راه خلاصی از آن‌ها
۸۵.....	سیزدهم: در مورد اهداف عالی و حیات سعاتمند
۸۹.....	<b>فصل پنجم: رد بعضی شبهات</b>

---

---

آن‌هایی که اسلام را متضرر می‌سازند:	۸۹
منابع اسلام:	۹۱
مذاهب اسلامی:	۹۱
فرقه‌هایی که از اسلام خارج‌اند:	۹۲
دعوت به سوی نجات:	۹۴

## مقدمه و اهداء

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على جميع رسل الله وبعد:

این پیام نجات (دعوت به سوی نجات) را به همه خرد مندان - مردان و زنان - تقدیم می‌دارم، از بارگاه خداوند بزرگ و توانا مسئلت می‌جویم که توسط این (دعوتنامه) گمراهان را خشنود سازد، و برای من و آنان که در نشر این کتاب شرکت می‌ورزند ثواب جزیل و پاداش نیک عطا فرماید. پس به یاری خداوند متذکر می‌شوم که:

بدان ای انسان خردمند! نجات و سعادت دنیا و آخرت را نمی‌یابی مگر اینکه پروردگارت را که تو را آفریده است بشناسی، و به او ایمان بیاوری، و تنها او را پرستش کنی، و پیغمبری را که خداوند او را جهت رهنمائی تو و همه مردمان فرستاده است بشناسی و به او ایمان بیاوری و از او پیروی کنی، و دین حق را که خداوند به تو امر نموده بشناسی و به آن ایمان آورده عمل کنی.

و این کتاب که به نام (دین حق) به خدمت تو پیش کرده شده در آن بیان همه اموری بزرگ و مهم است که باید آن‌ها را بشناسی، به آن‌ها ایمان آورده و در عمل پیاده کنی. و در حاشیه این کتاب بعضی اصطلاحات و مسایل را که لازم به توضیح و روشن ساختن بود ذکر کردم، البته آن نیز، مبنی بر کلام خداوند و احادیث رسول ﷺ بوده؛ زیرا که این دو مرجع دین حق است و خداوند به غیر از این دین، هیچ آیین و دینی دیگر را از کسی نمی‌پذیرد. و در این نامه تقلید نابینایان را که باعث گمراهی بعضی مردم شده‌اند دور کردم، و ذکر بعضی از طوائف گمراه را کردم که گمان دارند به راه راست و حق استواراند، حال آنکه آن‌ها از راه راست و حق دور می‌باشند، تا آن عده نادانانی که منسوب به همین طوائف گمراه هستند و همچنین آنان کسانی که از حقیقت آن پی نبردند آگاه شوند و در حذر باشند. والله حسبي ونعم الوكيل.

مؤلف کتاب / الشيخ عبدالرحمن بن حماد آل عمر





## فصل اول:

### شناختن خداوند بزرگ و آفریدگار

بدان ای انسان خردمند که پروردگارت تو را از عدم آفریده، این پروردگار خدا و مربی همه مخلوقات است، و مؤمنان خردمند، خداوند تعالی را به چشم ندیده‌اند، ولی با دلایل به وجود آن ذات، و خالق بودن او و به اینکه آن ذات تدبیر کننده تمام مخلوقات است ایمان دارند.

### و از جمله دلایل به معرفت خداوند:

#### دلیل اول: جهان، انسان و حیات است

و همه این‌ها حادث بوده، آغاز و انجام دارند، محتاج به غیر خود هستند و این حقیقت روشن است که محتاج به غیر حتماً مخلوق می‌باشد و مخلوق حتماً خالق و آفریدگاری دارد، این خالق بزرگ الله تعالی است و الله همان ذات است که خود فرموده است: او خالق و مدبر همه کائنات است، این را خداوند در آن کتاب‌های که به پیغمبران خود فرستاده ذکر نموده است، و پیغمبران علیهم السلام کلام خداوند را برای مردم رسانیده است، آن‌ها را به ایمان و عبادت یگانگی خداوند دعوت کرده‌اند، خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ ۗ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ ۗ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٥٤﴾﴾ [الأعراف: ٥٤].

«هرآینه پروردگارتان همان الله است که آفریده است آسمان‌ها و زمین را در شش روز سپس استوا نمود بر عرش؛ با (پرده تاریک) شب، روز را می‌پوشاند؛ و شب به دنبال روز، به سرعت

در حرکت است؛ و خورشید و ماه و ستارگان را آفرید، که مسخر فرمان او هستند. آگاه باشید که آفرینش و تدبیر (جهان)، از آن او (و به فرمان او) است! پر برکت (و زوال‌ناپذیر) است خداوندی که پروردگار جهانیان است!».

### معنای اجمالی آیه مبارکه:

مفهوم اجمالی این آیه مبارکه، بیانگر این حقیقت است که الله تعالی پروردگار عالمیان است، آن ذاتی که آن‌ها را آفریده و زمین و آسمان‌ها را در شش روز پدیدار نموده است.<sup>۱</sup> سپس او تعالی خبر می‌دهد که او بر عرش استوا دارد.<sup>۲</sup> و عرش بالای آسمان‌ها قرار دارد، و آن عالی‌ترین و وسیع‌ترین مخلوقات است. و پروردگار متعال بر بالای آن عرش استوا نموده است. و او تعالی با علم و سمع و رویت خویش با همه مخلوقات است. [یعنی از تمامی حالات آنها آگاه است، سخنان آنان را می‌شنود و هر آنچه انجام می‌دهند می‌بیند] و هیچ امری از امورشان از الله متعال پوشیده نیست. و هم‌چنان الله تعالی خبر می‌دهد که وی روز را به ظلمت شب پوشیده است که به سرعت به دنبال روز شب فرا می‌رسد، آفتاب و مهتاب و ستاره‌ها همه در مدارهای خویش به امر و فرمان خداوند سیر و حرکت

---

۱- آفرینش به صورت تدریجی در شش روز که ضمن آیه قرآنی بیان شد بر اساس حکمت خدای بزرگ است که آن را اراده کرده بود، و اگر نه خداوند قادر و توانا بود که این همه را در یک دم (ظرف یک پلک چشم) بیافریند، چنانکه فرموده: هرگاه چیزی را اراده کند می‌گوید شو پس می‌شود.

۲- استوا در زبان عرب که لسان قرآن بیان شده است به معنای علو و ارتفاع است، و استوای خداوند بر عرش علو و ارتفاع اوست، که کیفیت و چگونگی آن را خداوند می‌داند، استوا به معنی استیلا بر ملک نیست طوری که گروهی چنین گمان کرده‌اند، این‌ها تصور کرده‌اند هرگاه این صفات را به صورت حقیقی آن بر خداوند اطلاق نماییم تشبیه خداوند به مخلوق می‌آید، اما این دلیل صحیح نیست، زیرا تشبیه یعنی این است که گفته شود این چیز مشابه آن است، اما اگر وصفی را به وجه که لائق شان و جلال خداوند است به او تعالی اطلاق نماییم بدون اینکه در آن تشبیه و یا تمثیل و تکیف و تعطیل و تأویل بیاید، این همه نه تنها هیچ حرجی در آن نیست، بلکه طریقه انبیاء و سلف صالح می‌باشد باید که مؤمن به آن تمسک جوید.

می‌کنند، و آفریدن و فرمانروایی تنها از آن خداوند است، و عظمت و کمال مر خدا را است که خیر کثیر عنایت می‌فرماید، و او تعالی پروردگار عالمیان است که آنها را از عدم به وجود آورد و بر نعمت‌ها آنان را تربیت داد و الله در ذات و صفات خود کامل است و هیچ کس با او شریک نیست، صفات او مثل صفات مخلوق نیست. خداوند تعالی می‌فرماید:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾ [فصلت: ۳۷].

«از نشانه‌های (قدرت) خدا، شب و روز و خورشید و ماه است. برای خورشید و ماه سجده نکنید، برای خدائی که آنها را آفریده است، سجده کنید، اگر واقعاً او را عبادت و پرستش می‌کنید.»

#### معنای اجمالی:

در این آیه مبارکه خداوند خبر می‌دهد که آفتاب و مهتاب، روز و شب، همه از جمله آیات الهی می‌باشند، پس به آفتاب و مهتاب سجده نکنید زیرا مخلوقات خداوند بوده و هیچ مخلوق سزاوار عبادت و پرستش را ندارد، تنها ذات قابل پرستش خدای واحد لاشریک است زیرا او تعالی خالق و مدبر و مستحق عبادت است.

#### دلیل دوم: پیدایش نر و ماده

از جمله دلایل که بر وجود خداوند دلالت می‌کند، این است که خداوند ذکر و انثی (نر و ماده) را خلق کرده است و این دو جنس مخالف هم، از دلایل وجود خداوند است.

#### دلیل سوم: اختلاف زبان‌ها و چهره‌ها و رنگ‌ها

همچنان اختلاف زبان‌ها و چهره‌ها و رنگ‌ها از جمله دلایل وجود خداوند است، آواز و رنگ دو نفر باهم متحد نیست بلکه حتماً در میان آنها اختلاف موجود است.

### دلیل چهارم: اختلاف در مورد نصیب و بهره زندگی

اختلاف در مورد نصیب و بهره زندگی دلیل دیگری بر وجود خداوند متعال است. چنانچه همه می‌دانیم که مردم همگی با هم برابر نبوده، گروهی فقیر و دیگری غنی و دولتمند، یکی رئیس دیگری مرؤس، در حالیکه هر کدام از این‌ها عقل و خرد داشته و آرزومند آن است که سرمایه و عزت و خانم زیبا داشته باشد، اما در مقدور همگی این‌ها نیستند و تنها آنچه را به دست می‌آوردند که خداوند آن را برایشان مقدر کرده است، البته در آن حکمت بزرگی است که خداوند مردم را به وسیله یکدیگر امتحان می‌کند تا خدمت یکدیگر را بکنند که مصالح همه ایشان ضایع نگردد و بدین وسیله نظام حیات اجتماعی را حفظ کند و برای آنان که در زندگی دنیا بهره کمتر دارند خداوند نصیب بیشتری در آخرت و در جنت برایشان تعیین نموده، مشروط به اینکه با ایمان بایمیرند، پس از نعیم فراوان در آخرت (جنت) بهرمند می‌گردند و چه بسا که در این جهان هم فقراء از صحت و قوت جسمی و سعادت داخلی برخوردارند که توانگران و عده زیادی از ثروتمندان فاقد آن می‌باشند، و این همه دلیل بر عدل و حکمت خداوند است.

### دلیل پنجم: خواب شدن و خواب دیدن

خواب شدن و خواب دیدن و رؤیای صادقۀ که خداوند متعال بنده را در خوابش از بعضی غیبیات با خبر می‌سازد چه مژده و بشارت باشد، چه اخطار.

### دلیل ششم: روح

مسئله روح که حقیقت آن را به جز خداوند کسی دیگری نمی‌داند.

### دلیل هفتم: آفرینش پر اسرار انسان

آفریدن پر اسرار انسان و قوای مختلف جسمی و دماغی آن، جهاز هاضمه و مغز و غیره... این همه دلیل آشکار بر عظمت وجود خالق است.

**دلیل هشتم: نزول باران**

نزول باران بر زمین خشک و مرده و روئیدن نبات، درخت‌ها، گل‌ها، میوه‌های گوناگون و غیره آثار قدرت در جهان نبات. این‌ها همه برخی از دلایل و براهینی‌اند که خداوند در قرآن کریم از آن‌ها نام برده است، این همه دلالت بر این می‌کند که این کائنات مدبر و آفریننده دارد، که این همه مظاهر گوناگون را آفریده است.

**دلیل نهم: فطرت انسانی**

فطرت انسانی خود گواه و معترف به وجود ذات اقدس خداوند است، کسی که منکر این حقیقت می‌گردد خود را فریب می‌دهد و موجب شقاء و بدبختی خود می‌گردد، کمونست‌ها در این جهان بد بخت بوده، بعد از مرگ نیز به سبب انکار و تکذیب ایشان به فرمان پروردگار عالمیان به سوی جهنم می‌شتابند، مگر اینکه از کفرشان توبه کرده و به خداوند و پیغمبر او ایمان آورند.

**دلیل دهم: برکت و تکاثر در بعضی مخلوقات**

برکت و تکاثر در بعضی مخلوقات مانند گوسفند و عدم برکت در بعضی دیگری مانند سگ و گریه.

از صفات خداوند اینست که او تعالی اول بوده و ابتداء یا آغاز ندارد، حی دائم و لایموت است (یعنی زنده است نمی‌میرد) انتهاء نمی‌پذیرد، غنی و قائم بذات خود است، به کسی نیاز ندارد، یکتا و لاشریک است.

خداوند می‌فرماید: بسم الله الرحمن الرحيم

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۝ اللَّهُ الصَّمَدُ ۝ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ۝ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ۝﴾

[الإخلاص].

«بگو: خدا، یگانه‌ی یکتا است. خدا، سرورِ والای برآورنده‌ی امیدها و برطرف‌کننده‌ی نیازمندیها است. نزاده است و زاده نشده است. و کسی هم‌تا و هم‌گون او نمی‌باشد».

معنی آیات:

چون کفار از سید المرسلین راجع به صفات خداوند سوال کردند، او تعالی این سوره را نازل کرد و امر نمود تا برایشان گفته شود که الله تعالی واحد بوده و شریکی ندارد، حی دائم مدبر بوده و سیادت مطلق بر جهان دارد، انسان و همه چیز از آن خداوند است و باید مردم در قضای نیازمندی‌ها و احتیاجات خویش فقط به خدا رجوع کنند. خدا را پدر و پسر نیست، مادر و دختر ندارد، و این‌ها را در این صورت و دیگر صورت‌ها به شدت رد کرده است زیرا ولادت و نسل داشتن از جمله صفات مخلوق است و خداوند سخن نصاری را که مسیح را فرزند الله می‌خوانند، و کلام یهود را که عزیر فرزند الله می‌نامیدند و دعوای غیر این‌ها را که فرشتگان را دختران خدا می‌گفتند به شدت رد می‌کند و بیان می‌کند که مسیح بدون پدر آفریده شده، چنانکه آدم عیه السلام از خاک آفریده شده بود و حواء از پهلوی آدم پیدا و از منی مرد و زن سایر انسان‌ها پیدا شده و می‌شوند و هر چیز را خداوند در اول از عدم پیدا کرده و بعداً برای ادامه خلق قانون و نظام را آفریده هیچگاه این قانون را کسی تغیر داده نمی‌تواند و تنها ذات اقدس الهی قادر به تغیر این قانون است چنانکه عیسی علیه السلام را بدون پدر پیدا کرد که در گهواره حرف می‌زد و عصای موسی علیه السلام را به اژدهای هولناک تبدیل کرد و توسط آن دریا را دوشق ساخت که او و قومش از آن عبور کردند، پ و رسول (ﷺ) را قدرت داد تا به دست مبارکش مهتاب را دوشق کند و درخت به او سلام می‌داد و حیوانات با آوازی که همه مردم شنیدند به رسالت او گواهی دادند، درحادثه اسراء و معراج از مسجد الحرام تا مسجد الاقصی و از آنجا تا ملکوت سموات همراه با جبرئیل علیه السلام عروج نمود و در این سفر بر براق سوار شد. چون بر فراز آسمان‌ها عروج کرد با خداوند هم‌سخن شد و در این سفر نماز بر او فرض شد و سپس به مسجد الحرام برگشت و در راه سفر خویش اهل آسمان‌ها را دید و همه این چیزها در یک شب واقع شد و تا هنوز صبح ندمیده بود

که این سفر طولانی انجام یافت، و قصه اسرا و معراج در قرآن کریم و احادیث و کتب تاریخ بیان شده است.

از صفات خداوند سمع، بصر، علم، قدرت و اراده است. خداوند همه چیز را می بیند و هیچ چیزی از سمع او دور مانده نمی تواند آنچه در ارحام و سینه ها قرار دارد و آنچه گذشته و آنچه بعداً می آید همه را خداوند می داند او صاحب اراده بوده چون چیزی را بگوید شو می شود.

از صفات او تعالی کلام است، کلام به آنچه می خواهد و وقتی که می خواهد، خداوند با موسی و با رسول اکرم (ﷺ) سخن گفته و قرآن با حروف و معانی اش کلام الله است. خداوند آن را بر رسول (ﷺ) نازل کرده و قرآن مخلوق نیست طوریکه معتزله چنین عقیده دارد.

و از جمله آنچه که خداوند خود را به آن متصف ساخته و پیامبران این ها را بخدا اطلاق کرده اند: وجه، یدین، استوا، نزول، رضا و غضب است. او تعالی از مؤمنان راضی می شود و بر کافران و آنانکه نافرمانی او را می کنند غضب می نماید، رضا و غضب، وجه و ید، استوا و نزول امثال این ها صفاتی اند که لایق شأن و جلال خداوند است. و به صفات مخلوقین شباهت ندارد و در قرآن و سنت آمده است که مؤمنان در قیامت و در بهشت خدای متعال را می بینند، و تفصیل و شرح این مطلب و سایر صفات در قرآن کریم و احادیث ذکر شده است به آن ها مراجعه صورت بگیرد.

### حکمت آفرینش انسان و جن:

ای عاقل وقتی که به این حقیقت آشنا شدی که الله تعالی پروردگار تو است پس این را بدان که خداوند تو را عبث نیافریده بلکه جهت پرستش و عبادت خود تو را آفریده چنانکه در قرآن کریم می فرماید:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُوا ﴿٥٧﴾ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ ﴿٥٨﴾﴾ [الذاریات: ۵۶-۵۸].

«من پریها و انسانها را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام، من از آنان نه درخواست هیچ گونه رزق و روزی می‌کنم، و نه می‌خواهم که مرا خوراک دهند، تنها خدا روزی‌رسان و صاحب قدرت و نیرومند است و بس».

#### معنی اجمالی آیات:

در اول این آیات بیان شده که خداوند انس و جن را غرض اینکه عبادت او را ادا نمایند آفریده است.<sup>(۱)</sup>

و درآیه دوم و سوم خداوند می‌فرماید که او تعالی از بندگان غنی بوده محتاج رزق و اطعام آن‌ها نیست، چه او تعالی خود رزاق قوی و قدرتمند است و روزی همه مخلوقات از طرف خداوند بوده و جز او کسی دیگری قادر به آن نیست چه همه منابع و وسایل رزق چون باران و اخراج رزق از زمین به خداوند مربوط است.

مخلوقات غیر عاقل که خداوند آن‌ها را پیدا کرده است چنانچه قرآن بیان می‌کند، همه در خدمت انسان و جهت منافع او آفریده شده‌اند تا در راه اطاعت و عبادت خداوند از آن‌ها استفاده کند و مطابق شریعت در آن‌ها تصرف نماید، همه مخلوقات متحرک و ساکن در جهان مخلوق خداوند بوده و به خاطر حکمت و مصلحتی خلق شده‌اند، دانشمندان و علمای دین این حقیقت را می‌دانند و حتی زیادی و کمی در اعمار و ارزاق حوادث و مصائب همه به امر خداوند صورت می‌گیرند. و خداوند انسان‌ها را از این راه مورد امتحان قرار می‌دهد، پس آنکه به تقدیر خداوند تسلیم شد و در طاعت جدیت نمود رضای خداوند را کسب کرد، پس در دنیا و آخرت خوشبخت و سعادتمند می‌گردد و کسیکه در برابر تقدیر الهی اظهار نارضائی نمود، اطاعت و انقیاد را پیشه خود نساخت،

---

۱- جن مخلوق عاقل بوده خداوند آن را آفریده و با انسان بر روی زمین زندگی می‌کند اما انسان او را نمی‌بیند.



مورد غضب الهی قرار می‌گیرد و در هر دو جهان بدبخت و شقی می‌گردد. از خداوند پناه می‌خواهیم و دعا می‌کنیم که رضای الهی نصیب ما گردد و از قهرش پناه می‌جوئیم.

### زنده‌شدن بعد از مرگ و پاداش اعمال، بهشت و دوزخ:

چون این مطلب روشن شد که خداوند انسان را غرض عبادت خود آفریده است، پس فراموش نباید کرد که جمیع کتاب‌های آسمانی که بر انبیاء نازل شده است بیانگر این حقیقت می‌باشد که بعد از مرگ انسان دوباره زنده می‌شود، و خداوند هرکس را مطابق اعمال او برایش اجر و پاداش می‌دهد. زیرا انسان با مرگ از دنیای عمل و فنا به جهان پاداش و جاودان انتقال می‌کند، چون انسان میعاد معین عمر را می‌گذراند خداوند به ملک الموت دستور می‌دهد تا روح او را قبض نماید چون روح از جسد بیرون شد، اگر مؤمن و مطیع بود در بهشت مسکن گزین می‌شود و اگر کافر بود به جهنم می‌رود، این حال تا قیامت می‌ماند آنگاه خداوند همه را زنده می‌سازد و ارواح را به اجساد بر می‌گرداند و مخلوقات همه مثل حالت اولی خویش درمی‌آیند. و این هم برای آنست که تا حساب از آن‌ها گرفته شود و هر کس مطابق عملش پاداش در یابد مرد و زن، توانگر و فقیر، شاه و رعیت همه جزاء اعمال خود را در می‌یابند، مظلوم قصاص خود را از ظالم می‌گیرد و حتی حیوانات از کسانی که بر آن‌ها ظلم کرده و از همدیگر خود قصاص می‌گیرند و آنگاه خاک می‌گردند، حیوانات داخل بهشت و دوزخ نمی‌شوند، و انسان‌ها و جنیان مطابق به اعمال شان پاداش و جزا دریافت می‌دارند، مؤمنان داخل بهشت می‌گردند ولو فقیر باشند و گنهکاران داخل جهنم می‌شوند گرچه ثروتمند و صاحب قدرت باشند، چنانچه خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ﴾ [الحجرات: ۱۳].

«بی‌گمان گرامی‌ترین شما در نزد خدا متقی‌ترین شما است».

**بهشت:**

بهشت دار النعم است، در آنجا نعمت‌ها به اشکال گوناگون پیدا می‌شود که کسی نمی‌تواند آن را شرح نماید، در آن صد مرتبه و درجه وجود دارد و در هر مرتبه آن باشندگانی مطابق قوت ایمان و کثرت اعمال صالحه‌شان مسکن گزین‌اند، پائین‌ترین درجه آن هفتاد مرتبه بالاتر از مرتبه و شکوه‌ترین جلال و نعمت پادشاه روی زمین است.

**دوزخ:**

دوزخ - خداوند ما را از آن دور نگه دارد - جای عذاب است عذاب‌های مختلف که از نام بردن آن‌ها لرزه در دل‌ها، و اشک بر چشم‌ها تولید می‌شود و اگر در قیامت مرگ می‌بود انسان دوزخی به محض دیدن دوزخ جان می‌داد قرآن کریم به صورت مکمل مرگ و زندگی بعد از مرگ پاداش عمل، دوزخ و بهشت را شرح کرده و ما مختصراً به آن اشاره کردیم، دلایل زندگی بعد از مرگ و حساب و جزاء زیاد است خداوند جل جلاله می‌فرماید:

﴿مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى﴾ [طه: ۵۵].

یعنی: «از خاک شما را آفریدیم، و در آن شما را برمی‌گردانیم و از آن بار دیگر شما را بیرون می‌آوریم».

و نیز می‌فرماید:

﴿وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَمَ وَهِيَ رَمِيمٌ﴾ ﴿٧٨﴾ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ﴾ [یس: ۷۸-۷۹].

یعنی: «برای ما مثال زد، و آفرینش خود را فراموش کرد گفت این استخوان‌ها را در این حال که بوسیده‌اند چه کسی زنده می‌کند؟ بگو زنده می‌گرداند آن را کسی که پیدا کرد بار اول و او برحال هر مخلوقی دانا و آگاه است». و نیز می‌فرماید:

﴿زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَشَاعِرٌ ثُمَّ لَتَنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ [التغابن: ۷].

«کافران می‌پندارند که هرگز زنده و برانگیخته نخواهند گردید! بگو: چنین نیست که می‌پندارید، به پروردگارم سوگند! زنده و برانگیخته خواهید شد، و سپس از آن چیزهایی که می‌کرده‌اید با خبرتان خواهند کرد. و این کار برای خدا ساده و آسان است.»

#### معنای اجمالی آیات:

در آیه اول خداوند بیان می‌دارد که او تعالی انسان را از زمین پیدا کرده چنانچه ابوالبشر را از خاک پیدا کرده، و باز آن‌ها را به خاک عودت می‌دهد، و سپس آن‌ها را از قبورشان برانگیخته و آن‌ها را در برابر اعمالشان اجر و پاداش می‌دهد.

در آیه دوم خداوند عقیده‌ی کافر تکذیب‌کننده را که تعجب نمود چطور خداوند انسان را بعد از اینکه استخوان‌هایش پوسیده و خاک می‌گردد زنده می‌کند، رد می‌کند. خداوند این شبهه‌ی وی را چنین رد می‌کند، خدایی که این انسان را از عدم آفریده این کار را نیز می‌کند و این خلقت نسبت به پیدایش اول آسان‌تر است.

و در آیه سوم خداوند زعم کافرانی را که بعث بعد الموت را تکذیب می‌نمایند، رد نموده و به پیغمبر خویش خبر می‌دهد که به تاکید به آن‌ها بیان نماید که خواه مخواه او تعالی آن‌ها را مبعوث می‌گرداند، و به کاری که کرده‌اند آن‌ها را خبر می‌دهد، و در برابر آن برایشان سزا می‌دهد، و این کار نزد خداوند آسان است.

و در آیه دیگری خبر می‌دهد چون قیامت فرا رسد منکرین بعث و دوزخ به عذاب دوزخ مبتلا می‌گردند تا حقیقت را دریابند، و در آن وقت برایشان گفته می‌شود:

﴿ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهِ تَكْذِبُونَ﴾ [السجدة: ۲۰].

«بچشید عذاب آتشی را که آن را دروغ می‌پنداشتید!»

### ثبت اعمال و اقوال انسان:

خداوند خبر داده که او تعالی به آنچه که انسان می‌کند و یا می‌گوید چه آشکارا باشد و چه پنهان می‌داند، و این همه را پیش از این که انسان و کائنات را پیدا کرده باشد در لوح محفوظ نوشته است و برای هر انسان دو فرشته مقرر فرموده، که یکی در جانب راست قرار داشته و نیکی‌ها را ثبت می‌کند، و دیگر در جانب چپ قرار دارد و بدی‌ها را می‌نویسد و هیچ چیزی از آن‌ها فوت نمی‌شود، و هر انسان در روز قیامت اعمال نامه خود را دریافت می‌کند و به همه آنچه که نوشته شده اعتراف می‌کند، و اگر کسی از آن انکار نماید چشم، گوش، پای و دستش علیه او شهادت می‌دهند. و قرآن کریم این حقایق را به تفصیل بیان فرموده است، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾ [ق: ۱۸].

«انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی‌آورد مگر اینکه همان دم، فرشته‌ای مراقب و آماده برای انجام مأموریت (و ضبط آن) است!»

و نیز می‌فرماید:

﴿وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ ۝ كِرَامًا كَاتِبِينَ ۝ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ﴾ [الانفطار: ۱۰-۱۲].

«و بی‌شک نگاهبانانی بر شما گمارده شده... والا مقام و نویسندگان (اعمال نیک و بد شما)، که

می‌دانند شما چه می‌کنید!»

شرح آیات: خداوند طی این آیات خبر می‌دهد که او تعالی برای هر انسان دو فرشته مقرر نموده که یکی از آن‌ها حسنات (نیکی‌ها) را می‌نویسد، و دیگرش سیئات (بدی‌ها) را قید می‌کند و در دو آیه آخری بیان می‌نماید که الله تعالی فرشتگان مقربی را وظیفه داده که همه اعمال را می‌نویسند، و به آن‌ها قدرت داده که اعمال بندگان و نوشته آنان را مطابق به آنچه در لوح محفوظ ثبت شده درج کنند.

### شهادت (گواهی دادن):

گواهی می‌دهم که خدای جز الله نیست، و محمد رسول خدا است و شهادت می‌دهم که بهشت و دوزخ حق است و روز قیامت بدون شک آمدنی است، آن روز که خداوند همه را از قبرهایشان دوباره زنده می‌کند تا حساب و پاداش خود را ببینند و همه آنچه که خداوند در کتاب و به زبان پیامبران بیان کرده حق‌اند.

و از تو ای انسان خردمند تقاضا دارم که چنین گواهی را بدهی، و آن را اعلان کنی، و به آن عمل کنی زیرا این یگانه راه نجات است.



## فصل دوم:

### معرفت و شناختن پیغمبر ﷺ

چون این مطلب روشن شد که خداوند پروردگار و آفریدگار تو است، و به زودی بعد از مرگ تو را زنده می‌سازد، در برابر اعمال تو را پاداش می‌دهد، پس این را باید بدانی که خداوند برای هدایت تو و همه بشریت پیغمبری فرستاده، و برای امر نموده تا از او امرش اطاعت نمائی، و راهی برای معرفت و شناسائی عبادت صحیح جز از راه اطاعت پیغمبر در میان نیست.

و این پیامبر گرامی که پیروی او بر همه لازم و واجب است همانا خاتم المرسلین رسول الله حضرت محمد (ﷺ) است، این پیغمبر که عیسی و موسی بیشتر از چهل مرتبه در تورات و انجیل به بعثت او بشارت و مژده داده‌اند، و یهود و نصاری پیش از این که دست به تحریف بزنند این آیات را تلاوت می‌کردند<sup>(۱)</sup>.

این پیغمبر گرامی محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب که در شریفترین خانواده و شریفترین قبیله قریش از اولاد اسماعیل فرزند ابراهیم علیه السلام بتاریخ ۵۷۰ میلادی در شهر مکه متولد شد.

در آن شب که آن حضرت (ﷺ) از بطن مادر به دنیا آمد همه کائنات روشن و نورانی شد، حتی مردم حیران شدند، بتان قریش در کعبه شریفه به زانو افتادند، ایوان کسری لرزید، و کنگره‌های آن به زمین فرو ریخت، و بعد از دوهزار سال آتش زردشتیان خاموش شد، و این‌ها همه اعلان خداوند متعال به اهل روی زمین بود که خاتم المرسلین به دنیا

---

۱- در کتاب (الجواب الصحيح لمن بدل دين المسيح) آثار شيخ الإسلام احمد بن تيميه و كتاب هداية الحيارى از ابن قيم و همچنان كتاب سيرت نبوى ابن هشام، و كتاب معجزات النبوة و تاريخ ابن كثير این بشارت به تفصیل بیان شده است.

آمده و به زودی بتان را در هم می‌شکنند، و فارس و روم را به عبادت خدای واحد و یکتا دعوت می‌کند، و اگر آن‌ها قبول نکنند با ایشان جهاد خواهد کرد. پس خداوند او را پیروز می‌گرداند و دین او در روی زمین منتشر می‌گردد و چنین واقع شد.

خداوند متعال رسول اکرم را نسبت به انبیاء دیگر امتیازاتی بخشیده است:

اول اینکه آن حضرت (ﷺ) خاتم المرسلین است و بعد از او دیگر پیغمبری نمی‌آید. دوم اینکه رسالت او عمومی بوده، همه مردم امت آن حضرت (ﷺ) هستند، کسی که فرمان برد داخل بهشت می‌گردد، و کسی که عصیان نماید داخل جهنم می‌شود و حتی یهود و نصاری هم امت آن حضرت (ﷺ) بوده و مکلف‌اند به او ایمان بیاورند، و آن‌هایی که به رسول (ﷺ) ایمان نمی‌آورند، ایمان آن‌ها به موسی و عیسی (علیهم‌السلام) صحیح نمی‌باشد همه انبیاء از انسانی که پیرو حضرت محمد (ﷺ) نباشد بیزاراند؛ زیرا خداوند به آن‌ها هدایت داده بود که به بعثت او بشارت دهند، و امم خود را به پیروی او دعوت کنند و دین او همانا دین همه انبیاء بود، منتهی اینکه در عهد رسالت این رسول گرامی این دین به کمال خود رسیده است، و بعد از بعثت رسول اکرم (ﷺ) به هیچ انسانی مجاز نیست دین دیگری را قبول کند زیرا این دین کامل بوده و از تحریف محفوظ است، هر چه یهودیت و نصرانیت دچار تحریف گردیده و آن طور که نازل شده بودند باقی نمانده‌اند. پس هر مسلمان که پیرو حضرت محمد (ﷺ) می‌باشد پیرو حضرت موسی و عیسی (علیهم‌السلام) و همه انبیاء نیز می‌باشد، و هر کسی که اسلام را نمی‌پذیرد اگر چه دعوی پیروی موسی و عیسی را کند، منکر همه انبیاء می‌باشد. روی همین حقیقت است دیده می‌شود گروهی از علماء و دانشمندان یهود به شتاب اسلام را قبول نموده و اطاعت خود را به رسول خدا اعلان کردند.

### معجزه‌های رسول اکرم (ﷺ):

نویسندگان تاریخ و سیرت رسول (ﷺ) معجزات آن حضرت (ﷺ) را که بر صدق پیامبری او دلالت می‌کند شمار کردند و تعداد آن را بیش از هزار رسانیده‌اند، از جمله:



خاتم نبوت (مهر نبوت) که در میان دو شانه آن حضرت (ﷺ) جا داشت. و سایه کردن ابر بر آنحضرت (ﷺ) هنگام شدت گرمی تابستان. تسبیح گفتن سنگریزه‌ها در دست مبارکش، و سلام گفتن درخت بر وی. خبر دادن او از غیبتات که در آخر الزمان بوقوع می‌پیوندد، و همه این امور به تدریج به وقوع می‌آید.

و تا روز قیامت همه آن‌ها واقع می‌شود در کتاب‌های احادیث و کتاب‌های علامات قیامت آمده و این معجزات به معجزات انبیاء سابقه شباهت دارند. اما معجزه که تنها مخصوص آنحضرت بوده و تا قیام الساعة باقی می‌ماند همانا قرآن کریم است، این کتابی که خداوند متعهد حفظ آن بوده دست تحریف به او دراز شده نمی‌تواند، و اکنون میلیون‌ها نسخه قرآن کریم که در میان مسلمانان وجود دارد یکی از دیگری حتی در یک حرف باهم اختلاف ندارند، اما نسخه‌های تورات و انجیل تحریف شده و از این لحاظ نسخه‌های آن باهم تفاوت دارند، اما چون خداوند خود حافظ قرآن است تحریفی در آن صورت گرفته نمی‌تواند خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ [الحجر: ۹]

«ما قرآن را نازل کردیم؛ و ما بطور قطع نگهدار آنیم!»

### دلائل نقلی و عقلی بر این که قرآن کتاب خدا است، و محمد رسول اوست:

از جمله براهین و دلائل عقلی و منطقی بر اینکه قرآن کلام خدا، و حضرت محمد (ﷺ) رسول اوست، اینست که چون کفار قریش پیغمبر را تکذیب کردند از طرف خداوند به آن‌ها چلنج داده شد: اگر آن‌ها گمان دارند که قرآن کلام خدا نیست پس مانند او کتابی بیاورند اما آن‌ها از اینکار عاجز ماندند با آنکه قرآن به زبان‌شان بود و آن‌ها فصیح‌ترین عرب بودند و در میان‌شان مشهورترین بلغا و فصحاء قرار داشت و سپس از آن‌ها خواسته شد اگر به حجم قرآن کتابی را آورده نمی‌تواند اقلاً ده سوره مانند قرآن

کریم بیاورند، چون عاجز شدند از آن‌ها مطالبه شد که یک سوره مانند آن بیاورند و از اینکار نیز عاجز ماندند. سپس خداوند عجز ایشان را اعلان نمود و فرمود:

﴿قُلْ لِّیْنَ أَجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَیْ أَنْ یَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْءَانِ لَا یَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِیرًا﴾ [الاسراء: ۸۸].

«بگو: پروردگارا! مرا صادقانه (به هر کاری) وارد کن، و صادقانه (از آن) بیرون آور، (و چنان کن که خطّ اصلی من در آغاز و انجام همه چیز، راستی و درستی باشد)، و از جانب خود قدرتی به من عطاء فرما که (در امر حکومت بر دوستان و اظهار حجت در برابر دشمنان، برایم) یار و مددکار باشد».

پس اگر قرآن کلام آن حضرت و یا سخن غیر او می بود هرگز از آوردن مثل آن عاجز نمی شدند، اما چون کلام خداوند است و کلام خداوند نظر به کلام بشر طوری برتری دارد که خداوند بر بشر دارد، و چون خداوند شبیه و مثل ندارد پس کلام او هم مانند ندارد و از اینجا دانسته می شود که قرآن کلام خداوند و محمد رسول خدا است زیرا کلام خداوند را جز رسول او دیگری آورده نمی تواند.

خداوند می فرماید:

﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَکِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِیِّیْنَ وَكَانَ اللَّهُ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمًا﴾ [الأحزاب: ۴۰].

«محمد پدر (نسبی) هیچ یک از مردان شما (نه زید و نه دیگری) نبوده (تا ازدواج با زینب برای او حرام باشد) و بلکه فرستاده ی خدا و آخرین پیغمبران است (و رابطه ی او با شما رابطه ی نبوت و رهبری است). و خدا از همه چیز آگاه بوده و هست».

و نیز فرموده است: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِیْنَ﴾ [الانبیاء: ۱۰۷].

«ای پیغمبر! ما تو را جز به عنوان رحمت جهانیان نفرستاده ایم».

معنی اجمالی آیت:

درآیه اول خداوند خبر داده است که حضرت محمد رسول خدا برای همه مردم بوده و خاتم الانبیاء می باشد و بعد از او پیامبری نمی باشد و این رسالت عظیم را به او سپرده است زیرا وجود مقدسش صالح ترین همه بوده و در آیه دیگر بیان نموده که خداوند حضرت محمد (ﷺ) را به همه مردم عرب و عجم، سیاه و سفید فرستاده است. اما بسیاری این حقیقت را درک نکرده پس گمراه شده اند. در آیه سومی بیان شده که او را رحمة للعالمین قرار داده و وجود گرامی اش مردم را عزت بخشیده، پس کسی که به او ایمان آورد، پس رحمت حق را پذیرفته و داخل بهشت می گردد و کسی که به او ایمان نیاورد پس رحمت خداوند را قبول نکرده لذا مستحق دوزخ و عذاب دردناک می گردد.

**ندای ایمان به خداوند و به رسالت محمد ﷺ:**

بنابراین از تو ای انسان خردمند دعوت می کنیم تا خداوند را پروردگار خود و محمد ﷺ را پیغمبر خویش بدانی و از او پیروی نمائی، و این همانا دین اسلام است که منبع عظیم آن قرآن کریم و احادیث رسول اکرم (ﷺ) می باشد، بلی خداوند پیغمبر را در پناه و عصمت خود نگاه داشته، پس او ﷺ جز به آنچه که خداوند می خواهد به چیزی دیگری امر نمی کند. و به غیر از نهی خداوند از چیزی دیگری باز نمی دارد لذا از اعماق دل مخلصانه این آواز را بلندکن: به خداوند پروردگار واحد و لا شریک و به پیامبرش محمد ﷺ ایمان آوردم و از او پیروی می کنم زیرا که بدون این دیگر راه نجات نیست.



## فصل سوم: شناختن دین حق اسلام

چون این مطلب روشن گردید و دانستید که خداوند جل جلاله پروردگار تو، خالق و رازق تو است، و او تعالی خدای واحد و لا شریک است، و پرستش و عبادت او واجب است، و نیز دریافتید که محمد (ﷺ) رسول خداوند پیغمبر و رسول برای تو و همه عالمیان است. پس این را باید بدانید که ایمان تو صحیح و درست نمی‌باشد مگر اینکه دین اسلام را بشناسید و به آن ایمان بیاورید، و عمل نمایید، زیرا این همان دینی است که خداوند آن را برگزیده و پیغمبران را به تبلیغ آن مأمور ساخته، و همه مردم را مکلف کرده تا به آن عمل کنند.

### تعریف اسلام:

خاتم المرسلین حضرت محمد (ﷺ) فرموده‌اند: «الْإِسْلَامُ أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَتُقِيمَ الصَّلَاةَ وَتُؤْتِيَ الزَّكَاةَ وَتَصُومَ رَمَضَانَ وَتَحَجَّ الْبَيْتَ إِنْ اسْتَطَعْتَ إِلَيْهِ سَبِيلًا».

یعنی: «اسلام گواهی دادن است بر این که خدایی نیست مگر یک خدا، و این که محمد رسول خداست، و اینکه نماز را برپا دارید، زکات را بدهید و روزه ماه رمضان را بگیرید و حج خانه خدا را انجام دهید اگر به آن قدرت و توانایی داشته باشید».

پس اسلام همان دین جهانی است که همه مردم را به قبول آن مأمور ساخته و پیغمبران به آن ایمان آورده و اسلام خود را اعلان کرده‌اند، و خداوند به کمال وضوح بیان می‌نماید که اسلام دین حق بوده و او تعالی از هیچ کس به جز از اسلام دینی دیگری را نمی‌پذیرد، و خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ [آل عمران: ۱۹].

«بیگمان دین (حق و پسندیده) در پیشگاه خدا اسلام (یعنی خالصانه تسلیم فرمان الله شدن) است».

و نیز می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ﴾ [آل عمران: ۸۵].

«و کسی که غیر از (آئین و شریعت) اسلام، آئینی برگزیند، از او پذیرفته نمی‌شود، و او در آخرت از زمره‌ی زیانکاران خواهد بود».

#### معانی اجمالی آیات:

در این آیات خداوند می‌فرماید که دین اسلام تنها دین حق بوده و به غیر از اسلام دینی دیگری را از کسی نمی‌پذیرد و بعد از مرگ آن‌هایی سعادت‌مند و خوشبخت خواهند بود که مسلمان از دنیا رفتند و آن‌هایی که به دینی دیگری غیر از اسلام ایمان آوردند و مردند، پس در آتش دوزخ تعذیب می‌شوند لذا همه پیامبران اسلام خویش را اعلان داشتند، و از آنان که مسلمان نیستند براءت خویش را اعلان کردند، پس اگر کسی از یهود و نصاری بخواد نجات یابد و خوشبخت باشد، از رسول خدا محمد (ﷺ) اطاعت و پیروی نماید تا حقیقتاً پیرو موسی و عیسی علیهما السلام شناخته شوند، زیرا همه انبیاء خود مسلمان بوده و پیروان خویش را به اسلام دعوت می‌کردند، کسیکه بعد از بعثت رسول اکرم (ﷺ) به دنیا آمده ایمان او درست نمی‌شود مگر اینکه به محمد (ﷺ) ایمان آورد و به قرآن کریم عمل نماید خداوند در قرآن کریم فرموده است:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [آل عمران: ۳۱].

«بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد، و خداوند آمرزنده‌ی مهربان است».

معنای اجمالی:

خداوند به حضرت محمد (ﷺ) امر می‌کند هرگاه کسی ادعا نماید که خدا را دوست می‌دارد برایش بگو: اگر واقعاً خدا را دوست دارید پس پیروی مرا نمایید زیرا خداوند شما را دوست نمی‌دارد و گناهانتان را نمی‌بخشد مگر این که به محمد (ﷺ) ایمان آورده و متابعت او را کنید.

و اسلام این دینی که خداوند به حضرت محمد (ﷺ) فرستاده مظهر کامل ادیان بوده و خداوند برای بندگان خویش به غیر از این دین دیگری را نپذیرفته، و این همان دینی است که انبیاء علیهم السلام هرکدام در عهد خود به آن بشارت و مژده می‌دادند خداوند می‌فرماید:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾

[المائدة: ۳].

«امروز (احکام) دین شما را برایتان کامل کردم و (با عزّت بخشیدن به شما و استوار داشتن گامهایتان) نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آئین خدایسند برای شما برگزیدم».

معنی اجمالی:

خداوند در این آیه که در هنگام حجّه الوداع در آن وقت که رسول ﷺ در میل عرفات بودند نازل شده می‌فرماید: خداوند اکنون برای مسلمانان دینشان را مکمل ساخته و نعمت خود را برای آن‌ها اتمام نموده است، و این نعمت به همانا بعثت رسول (ﷺ) و نازل نمودن قرآن کریم است و می‌فرماید که اسلام همان پسندیده خدا است و جز این دین دیگری را از هیچ کس قبول نمی‌کند، و این دین شامل و کامل و صالح برای هر عصر و زمان است، دین علم، آسانی خیر و عدل است، برنامه کامل برای همه شؤون حیات بوده و در واقع هم دین و هم دولت است، حکومت قضاء و سیاست، هم اجتماع و اقتصاد، سرانجام یگانه راه سعادت انسان در دنیا و آخرت است.

### ارکان اسلام:

اسلام کامل که خداوند آن را به حضرت محمد (ﷺ) فرستاده مبنی بر پنج ارکان است، خداوند ایمان هیچ کسی را نمی پذیرد مگر اینکه به این ها ایمان بیاورد، این ارکان عبارت اند از:

گواهی بر این که خدای نیست مگر خدای واحد و محمد رسول خدا است.

برپا داشتن نماز.

پرداختن زکات.

روزه ماه رمضان.

حج بیت الله در حال داشتن قدرت.

حدیث مبارک رسول الله ﷺ «بني الإسلام على خمس..» مبین این حقیقت است. هر مسلمان باید بداند که معنی شهادت لا إله إلا الله تنها این نیست که انسان آن را به زبان تکرار کند بلکه باید به مقتضای آن عمل کند هرچه کسی که آن را به زبان تکرار و به آن عمل نمی کند از گفتن و تکرار زبانی کدام بهره کافی نمی بردارد.

معنی لا إله إلا الله اینست: هیچ معبود حقیقی به غیر از خداوند یکتا و شکست ناپذیر در زمین و آسمان وجود ندارد و خداوند همان إله بوده و غیر از او دیگران همه باطل اند، و معنی إله معبود است، کسی که به غیر از الله دیگری را عبادت کند کافر و مشرک است، اگرچه این معبود نبی یا ولی باشد، و اگر چه به قصد تقرب و توسل هم باشد؛ زیرا مشرکین به اساس محبت معبودان خویش را می پرستیدند، و این چنین استدلال غلط و مردود است زیرا قربت و توسل به خداوند از راه پرستش دیگران صورت نمی گیرد بلکه این قربت از راه انجام اعمال نیک مانند نماز، صدقه، ذکر، روزه، جهاد، حج، نیکی با والدین و مانند آنها که خداوند به آن امر کرده است حاصل می شود و یا دعای مؤمن برای برادرش.



## انواع عبادت:

عبادت انواع و اشکال مختلف دارد و درینجا به برخی ازین اشکال اشاره می‌کنیم: دعا کردن یکی از انواع عبادت است، و آن عبارت از طلب قضای حاجات از خداوند است آن حاجات و نیازمندی‌هایی که به غیر از خداوند کسی دیگری قادر به قضای آن نباشد، از قبیل انزال باران، شفای بیماران، سعادت، کوشندن مشکل، طلب بهشت نجات از دوزخ، مطالبه اولاد، و روزی و طلب سعادت و امثال این‌ها.. این همه به غیر از خداوند از کسی دیگری مطالبه نمی‌شود خداوند می‌فرماید دعا عبادت است، و کسی که آن را به غیر از خداوند متوجه می‌سازد عاصی و از اهل دوزخ است.

﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ [المؤمن: ۶۰].

یعنی: «پروردگار شما گفته است: مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم! کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ می‌شوند!»

و در مورد عدم قدرت و ناتوانی به نفع و ضرر از طرف غیرخداوند قرآن می‌فرماید: ﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا﴾ [الاسراء: ۵۶].

یعنی: «به کسانی که به غیر از خداوند زعم و گمان دارند برایشان بگو: بخواهید آن‌هایی را که به غیر از خداوند به قدرت او زعم کردید پس قدرت از بین بردن و دور کردن ضرر از شما را ندارند و نمی‌تواند که این ضرر را تغییر یا تحویل بدهند» و درجای دیگر می‌فرماید:

﴿وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ [الجن: ۱۸].

یعنی: «مساجد خاص خدا است پس هیچ کسی را با خداوند نخوانید».

ذبح نذر و تقدیم قرابین و نذور به غرض تقرب از جمله عبادت بوده و به غیر از خداوند به نام هیچ مخلوق دیگری روا نمی‌باشد.

و کسی که به نام غیر خداوند و به نام قبر و یا جن ذبح و نذر تقدیم می‌دارد مستحق لعنت می‌گردد.

خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦٢﴾ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ ﴿١٦٣﴾﴾ [الأنعام: ۱۶۲-۱۶۳].

«بگو: نماز و عبادت و زیستن و مردن من از آن خدا است که پروردگار جهانیان است (و این است که تنها خدا را پرستش می‌کنم و کارهای این جهان خود را در مسیر رضایت او می‌اندازم و بر بذل مال و جان در راه یزدان می‌کوشم و در این راه می‌میرم، تا حیاتم ذخیره‌ی ممانم شود. خدا را هیچ شریکی نیست، و به همین دستور داده شده‌ام، و من اولین مسلمان (در میان امت خود، و مخلص‌ترین فرد در میان همه‌ی انسانها برای خدا) هستم».

ورسول اکرم (ﷺ) فرموده‌اند: «لعن الله من ذبح لغير الله» (حدیث مسلم). «خداوند کسی را که بنام غیر خدا ذبح می‌کند لعنت کرده است». هرگاه کسی بگوید به نام فلانی بالای من نذر باشد، که اگر کسی چنین و چنان شد این چیز را صدقه می‌کنم، و چنان کاری را می‌نمایم، این چنین نذر گرفتن ناروا بوده و شرک است؛ زیرا نذر عبادت است و عبادت به غیر از خداوند درست نمی‌باشد. و نذر مشروع چنین است که شخص بگوید: به نام خداوند برخود نذر گردانیدم که این چیزی را صدقه می‌کنم، و یا چنان کاری می‌نمایم.

و دیگر از جمله عبادت استغاثه و استعانت خواستن است و همچنان طلبیدن است، این امور سه گانه به غیر از خداوند از کس دیگری مطالبه نمی‌شود خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ﴿٥﴾﴾ [الفاتحة: ۵].

یعنی: «خاص تو را عبادت می‌کنیم و خاص از تو یاری می‌طلبیم». و نیز می‌فرماید:

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ﴿١﴾ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ﴿٢﴾﴾ [الفلق: ۱-۲].

یعنی: «بگو: پناه می‌آورم به پروردگار صبح، از شر آنچه آفریده است». و رسول (ﷺ) فرموده‌اند: «إِنَّهُ لَا يَسْتَغَاثُ بِي وَإِنَّمَا يَسْتَغَاثُ بِاللَّهِ» یعنی: «به من پناه خواسته نمی‌شود بلکه به خداوند پناه خواسته می‌شود». و نیز فرموده‌اند:

«إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ» حدیث الترمذی.

«هرگاه چیزی طلب کنی پس از خداوند بخواه و چون مدد خواهی پس از خدا یاری طلب».

ناگفته نماند که می‌توان از انسان زنده و حاضر در آنچه که قادر به اجرای آن باشد کمک خواست. اما استعانت به غیر از خداوند از دیگری جواز ندارد و از مرده استعانت و مدد خواسته نمی‌شود و لو نبی و یا ولی هم باشد زیرا قدرت به انجام دادن چیزی ندارد. علم غیب خاصه خداوند است هرکه مدعی آن گردد کافر می‌شود و اگر چیزی را کسی پیش‌گوئی کند و مطابق آن صورت بگیرد این چیز به صورت تصادف و توافق حاصل شده است رسول الله (ﷺ) می‌فرماید: «مَنْ آتَى كَاهِنًا أَوْ عَرَفًا فَصَدَقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ» رواه الامام احمد والحاكم.

«کسی که نزد کاهن و یا کف شناس بیاید و هر آنچه را که او می‌گوید تصدیق نماید پس به آنچه که به محمد فرود آمده کافر شده است».

از جمله انواع عبادت توکل، خشوع و رجاء است: و انسان به غیر از خدا بر کسی توکل نمی‌نماید، جز به خدا به کسی دیگر امید ندارد و به غیر از خداوند از کسی نمی‌ترسد. جای تأسف است که گروهی از پیروان اسلام مرتکب اعمال شرک آمیز شده، و برای رسیدن به آرمانهای خویش دعا و رجاء خود را متوجه غیر خدا ساخته به اطراف قبور طواف می‌کنند، و حاجات خود را از آنها مطالبه می‌نمایند، و چنین عملی یک کار غیر اسلامی بوده و انسان را از حدود اسلام بیرون می‌آورد، و لو اینکه کلمه شهادت را بر زبان تکرار نماید، نماز خواند، روزه بگیرد و حج نماید. خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [الزمر: ۶۵].

«به تحقیق که به تو وحی شد و به کسانی که پیش از تو بودند، اگر شرک آوری حتماً عملت باطل می‌گردد و هر آینه از زیانکاران می‌شوی.» و فرموده:

﴿إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ [المائدة: ۷۲].

«هر آینه کسی که بخدا شریک می‌آورد، پس به تحقیق بهشت را بر خود حرام گردانیده، و جایگاه او دوزخ است، و ستمکاران را مدد گاری نیست.» و خداوند به حضرت محمد (ﷺ) امر کرده که به مردم اعلان نماید که:

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌُ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ [الکہف: ۱۱۰].

ترجمه: «بگو همانا که من بشری مانند شما هستم که به من وحی نازل شد، هر آینه خدای شما خدای یکتا و واحد است، پس کسی که آرزومند دیدار پروردگار خود باشد پس باید عمل نیک انجام دهد و در پرستش پروردگار هیچ کسی را شریک نگرداند.»

اما این جاهلانی که علماء سوء آن‌ها را منحرف ساخته و به نام طلب، وسیله و شفاعت اعمالی را مرتکب می‌شوند که بوی شرک از آن برمی‌آید، تمسک و دلیل این‌ها تأویلات بی‌فایده‌ی بعضی نصوص و احادیث غیر صحیح و قصه‌ها و خواب‌ها نیست که هیچ‌کدام آن‌ها سند واقع شده نمی‌توانند، این علماء سوء در کتب و مؤلفات خویش چنین دلایلی را جمع کرده‌اند که جز گمراهی و متابعت هوی و تقلید کورکورانه چیزی دیگر را در بر ندارند، ناگفته نماند وسیله که خداوند در قرآن کریم طی آیه ۳۵ سوره مائده از آن نام برده فرموده:

﴿وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ [المائدة: ۳۵].

«و برای تقرّب به خدا وسیله بجوئید (که عبارت از طاعت و عبادت و اعمال شایسته و

بایسته است».

مراد ازین وسیله همان اعمال صالحه می‌باشد از قبیل توحید خداوند، نماز، صدقه، روزه، حج، جهاد، امر بالمعروف و نهی عن المنکر، صلّه رحم و مانند این‌ها.. اما طلب از مردگان و استعانت خواستن از آن‌ها در وقت سختی و مشکلات این‌ها یک نوع عبادت غیر الله‌اند.

هرچه شفاعت انبیاء و اولیاء و سائر مسلمانان یک حقیقت است که به آن ایمان داریم و البته این در آن وقت می‌باشد که خداوند به آن‌ها اذن و اجازه می‌دهد مگر مستقیماً از اموات سؤال نمی‌شود زیرا این کار حق خدا است و از او تعالی مطالبه نمی‌گردد، و انسان موحد به این ترتیب از خداوند مطالبه می‌کند: خدایا، پیغمبر و بندگان صالحات را در حق من شفیع بگردان و نمی‌گویند که ای فلان ولی برایم شفاعت کن زیرا او مرده است و از مرده درخواست صورت نمی‌گیرد خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ [الزمر: ۴۴].

ترجمه: «بگو: هر گونه میانجیگری از آن خدا است (و کسی نمی‌تواند کمترین میانجیگری بکند، مگر این که: کسی که برای او میانجیگری می‌شود مورد رضایت خدا بوده، و به شخص میانجی هم اجازه‌ی این کار داده شود، و شفاعت هم حَسَنَه باشد). مالکیت و حاکمیت آسمانها و زمین از آن خدا است. (پس در این جهان کاری از دست کسی بر نمی‌آید). بعد (هم در آخرت که روز جزا و سزا است) به سوی خدا برگردانده می‌شوید (و کسی دارای کوچکترین اختیار و توانی نیست تا برای شما کاری بکند)».

و یکی از جمله بدعت‌های محرم که رسول اکرم (ﷺ) از آن ممانعت نموده است، و احادیث صحیحیه ممنوعیت آن را بیان می‌کند، مسجد ساختن، چراغ روشن کردن، خانه تیار کردن و پرده انداختن و گچ‌کاری و سنگ‌کاری مقبره‌ها و نماز خواندن بر آن‌ها است، و این‌ها را رسول اکرم (ﷺ) به این علت نهی فرموده‌اند که این اعمال از اسباب عبادت و پرستش اصحاب قبور است.

و بنابراین همه آن اعمالی که در برخی از کشورهای اسلامی صورت می‌گیرد از قبیل مولد و طواف بر قبر بی‌بی زینب و بدوی در مصر، و قبر عبدالقادر در بغداد و قبور منسوب به آل بیت در نجف و کربلا و طلب حاجت از آن‌ها همگی اعمال شرکی بوده و ناروا می‌باشد.

و آن‌ها که به این عمل مبتلا هستند گمراه‌اند؛ زیرا آن‌ها که به غیر از خداوند به کسی دیگری معتقد باشند که قدرت نفع و ضرر رساندن را دارد و لو که نماز و روزه را نیز بگیرند، و کلمه شهادت را به زبان آورند موحد شناخته نمی‌شوند تا آنکه مفهوم توحید را شناخته و به مقتضای آن عمل کند، اما کسی که تازه در اسلام داخل گردیده همین که شهادتین را تکرار نمود مسلمان بوده و تا آن زمان که چیزی منافی اسلام از او سر نزده به اسلام خود باقی می‌ماند و اگر بعد از نطق به شهادتین به دین و مسلکی اظهار و پیروی نموده که مخالف دین اسلام انبیاء و اولیاء بود البته در آن حال صفت اسلام را از دست می‌دهد در این جا از اولیاء نام بردیم باید متذکر شد که (اولیاء عبارت از آن اشخاص موحد و مطیع خداوند می‌باشند که از اوامر پیغمبر پیروی کرده و برخی از آنان از راه علم و جهادی که می‌کنند شناخته می‌شوند و گروه غیر معروف باقی می‌مانند و آن‌هاییکه معروف‌اند از مردم مطالبه ندارند که آن‌ها را تقدیس نمایند، اولیاء حقیقی مدعی ولایت نبوده بلکه آن‌ها خود را مقصر می‌خوانند و آن‌ها لباس مخصوص را بر تن نمی‌کنند و هیئت خاصی ندارند، صفت بارز آن‌ها پیروی از پیغمبر (ﷺ) و تعالیم اسلام است، و هر مسلمان موحد و پیرو اوامر پیغمبر (ﷺ) مطابق به تقوی و صلاح‌اش بهره از ولایت دارد از این جا برمی‌آید آن کسانی که با لباس و هیئت مخصوص، مدعی ولایت‌اند، ولی نبوده و دروغگو هستند).

انبیاء و اولیاء از آن‌هاییکه از غیر خدا استعانت و کمک می‌خواهند بیزار هستند زیرا انبیاء به خاطر آن مبعوث شده‌اند که مردم را به عبادت خدای واحد دعوت کنند، محبت انبیاء و اولیاء این نیست که آن‌ها عبادت شوند، به این دلیل که اینگونه عبادت کردن در

حقیقت با آن‌ها دشمنی است، بلکه محبت آن‌ها و پیروی آن‌ها در آنچه امر می‌کنند می‌باشند، مسلمان واقعی انبیاء و اولیاء را دوست دارد و آن‌ها را پرستش نمی‌کند، ما عقیده داریم که محبت پیغمبر (ﷺ) بر ما واجب است و این محبت قوی‌تر و بالاتر از محبت جان، اهل و اولاد و همه مردم است.

### گروه ناجیه

مسلمانان از لحاظ عدد زیاد هستند، و در حقیقت تعدادشان کم است، گروه‌هایی منسوب به اسلام تا به هفتاد و سه می‌رسد، و تعداد آن‌ها به میلیون‌ها می‌رسد، (البته هنگام تألیف این کتاب) اما گروه مسلمانان واقعی فقط یک گروه بوده و این همان گروه موحدین‌اند که طریقه پیغمبر اکرم (ﷺ) را اختیار نموده و در عقیده و عمل از آن پیروی می‌کنند، رسول اکرم (ﷺ) در حدیثی که بخاری و مسلم آن را روایت کرده فرموده‌اند: یهود به هفتاد و یک گروه تقسیم شد، و نصاری به هفتاد و دو گروه تقسیم شدند، اما این امت به هفتاد و سه فرقه تقسیم خواهد شد، که همه در دوزخ‌اند مگر یک گروه که در دوزخ نیستند، صحابه پرسیدند: این گروه کدام است؟ فرمود: کسی که به طریقه‌ای باشد که من و اصحابم امروز قرار داریم.

و طریقه‌ای که رسول اکرم (ﷺ) و اصحابش بودند همان اعتقاد به کلمه شهادت و عمل به آن است، طوری که خداوند را به وحدانیت بشناسد، ذبح و نذر را تنها به نام خداوند جل جلاله بنماید و استعانت و پناه خواستن تنها از او بخواهد و نفع و ضرر را خاص خداوند جل جلاله بداند، ارکان اسلام را به اخلاص ادا نماید، به فرشتگان و کتب آسمانی، پیغمبران، زنده شدن بعد از مرگ، حساب و کتاب، بهشت و دوزخ، تقدیر خیر و شر از طرف خداوند جل جلاله عقیده و اعتراف نماید، قرآن و سنت را در همه امور حاکم گشته‌اند و به حکم آن راضی شدن، دوستان خدا را دوست دارد و با دشمنان خدا عداوت داشته باشد، به راه خداوند دعوت کند و در جهت اعلاء کلمه الله جهاد نماید، و

او امر ولی امر مسلمان را که به معروف و نیکی امر می‌نماید اطاعت کند، و حق را در هر جا که باشد اظهار نماید، به ازواج و اهل بیت رسول علیهم السلام و اصحاب کرام او احترام و محبت داشته باشد، و از لحاظ فضایل آن‌ها را بر یکدیگر مقدم دارد و به بدی هیچ‌کدام زبان نگشاید، و اختلافاتی که در میان آن‌ها صورت گرفته مورد نقد قرار ندهد، و از آنچه که منافقین در مورد آن‌ها می‌گویند پرهیز نماید، چه این گفته‌ها اکثراً به منظور تفرقه‌افکنی در میان مسلمانان بوده و برخی از علماء و نویسندگان مسلمان بناء بر حسن نیت آن‌ها این اقوال را در کتب و آثار خویش آورده‌اند، و این عمل درست نیست.

اما آنان که مدعی نسبت به آل بیت را دارند، باید این موضوع را درست مورد تحقیق قرار بدهند؛ زیرا که خداوند آن‌هایی را که خود را به غیر پدر خویش نسبت می‌دهند ملعون خوانده، و چون نسبت آن‌ها ثابت گردد پس باید سیرت رسول خدا (ﷺ) را پیروی کنند، و توحید و اخلاص به عمل آورند و از معاصی پرهیزند، و به مردم اجازه ندهند که پای و دست‌شان را ببوسند، و در برابرشان خم شوند، و لباس مخصوص را بر تن نکنند، به این دلیل که رسول اکرم (ﷺ) چنین کاری نکرده بودند، و مکرم کسی است که پرهیزگار باشد،

### حکومت و قانون‌گذاری تنها حق خداوند جل جلاله است:

و هر جا که شریعت نافذ بود آنجا عدالت، رحمت و فضیلت می‌باشد، از جمله معانی لا إله إلا الله آن است که حکم و قانون‌گذاری تنها حق خداوند جل جلاله است، پس برای هیچ‌کس مجاز نیست که قانونی را مخالف شریعت الهی وضع نماید، و به مسلمان مجاز نیست که به غیر از شریعت اسلام حکم نماید، در قضاوت به حکمی که مخالف شریعت خداوند بوده باشد جایز نیست و هیچ‌کس نمی‌تواند آنچه را که خداوند حرام گفته حلال گرداند، و یا بر عکس حکم نماید. و کسی که قصداً چنین عملی را انجام دهد و به چنین کاری رضایت داشته باشد کافر است؛ زیرا خداوند می‌فرماید:



﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ [المائدة: ۴۴].

«وکسی که به آن چیزی که خداوند نازل فرموده (شریعت اسلامی) حکم نکند پس آن گروه از جمله کافرانند».

### وظیفه انبیاء علیهم السلام:

انبیاء مکلف بودند که مردم را به قبول کلمه توحید و عمل به آن دعوت نمایند، یعنی به عبادت خدای واحد، و قبول شریعت الهی، و عدم پرستش غیر خداوند و قبول نکردن قانون به غیر از شریعت الهی دعوت نمایند.

واگر کسی قرآن کریم را به دقت تلاوت کند درمی‌یابد آنچه را که ما در این کتاب نوشتیم حق بوده و این مطلب را درک خواهد کرد که خداوند حدود روابط انسان را با پروردگار و با بنی نوعش تعیین نموده است، روابط مسلمان چنین تنظیم گردیده که مسلمان نباید به غیر از خداوند دیگری را پرستش کند، و رابطه او با انبیاء و اولیاء از این قرار باشد که با آنها محبت کند و طریقه و روش آنها را پیروی کند، و با دشمنان خداوند عداوت و دشمنی نماید زیرا خداوند آنها را بد می‌بیند، و با این حال آنها را به اسلام دعوت کند تا به راه راست بیایند، و چون دشمنان اسلام از قبول حق سر پیچی نمایند در آن حال باید با آنها جهاد کرد تا ریشه فتنه و فساد قطع گردد، و این است معنی کلمه توحید، و باید مسلمان واقعی آن را درک نموده به آن عمل کند.

### معنی شهادت به اینکه محمد (ﷺ) رسول خدا است:

باید بدانی و عقیده داشته باشی که محمد (ﷺ) پیغمبر است که برای نجات و دعوت همه بشریت مبعوث شده است، او بنده خدا است، معبود نیست، پیغمبر است دروغ نمی‌گوید، اطاعتش لازم و پیروی‌اش ضروریست، آنکه اطاعت او را بنماید داخل بهشت می‌گردد، و کسیکه عصیان و نافرمانی‌اش را بنماید داخل دوزخ می‌گردد، تشریع و قانون گذاری چه در محدوده‌ی عبادات باشد و یا نظام تنفیذی و تقنینی در مورد تحلیل و

تحریم باشد، و یا در امور دیگری صورت گرفته نمی‌تواند مگر از طریق رسول اکرم (ﷺ) زیرا آن حضرت رسول خدا است شریعت توسط او تبلیغ می‌گردد، پس درست نیست که تشریعی از طریق دیگری غیر از او پذیرفته شود.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ۝۷﴾ [الحشر: ۷].

«چیزهایی را که خداوند از اهالی این آبادیها به پیغمبرش ارمغان داشته است، متعلق به خدا و پیغمبر و خویشاوندان (پیغمبر) و یتیمان و مستمندان و مسافران در راه مانده می‌باشد. این بدان خاطر است که اموال تنها در میان اشخاص ثروتمند شما دست بدست نگردد (و نیازمندان از آن محروم نشوند). چیزهایی را که پیغمبر برای شما (از احکام الهی) آورده است اجراء کنید، و از چیزهایی که شما را از آن بازداشته است، دست بکشید. از خدا بترسید که خدا عقوبت سختی دارد».

و نیز خداوند می‌فرماید:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ۝۱۶﴾ [النساء: ۶۵].

ترجمه: «اما، نه! به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن بشمار نمی‌آیند تا تو را در اختلافات و درگیریهای خود به داوری نطلبند و سپس ملالی در دل خود از داوری تو نداشته و کاملاً تسلیم (قضاوت تو) باشند».

در آیه اول خداوند مسلمانان را مأمور می‌سازد که رسول اکرم (ﷺ) را اطاعت نموده و به هر آنچه امر می‌کند عمل کنند و از هر آنچه که نهی نموده امتناع ورزند زیرا امر او امر خدا و نهی او نهی خداوند تعالی است.

و در آیه دیگر خداوند به ذات مقدسش قسم یاد می‌کند که ایمان انسان به خداوند صحیح نمی‌شود تا آنکه در همه اختلافات خود پیغمبر را حاکم قرار ندهد، و به حکم او

راضی نگردد، رسول (ﷺ) می‌فرماید: «... مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ» (رواه مسلم) یعنی: «کسی که کاری انجام دهد که بر آن دستور ما نباشد پس آن مردود است».

### پیغام:

هرگاه معنی لا إله إلا الله را فهمیدید، و پی بردید که این چیز کلید و اساس اسلام است پس از خلوص قلب بگو: (أشهد أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله) و به مقتضای آن عمل کن تا به سعادت دنیا و آخرت نایل گردید، و از عذاب آخرت نجات یابید، و حقیقت را باید بدانید از مقتضیات کلمه شهادت این است که به بقیه ارکان اسلام عمل نماید چه خداوند این ارکان را به خاطر آن فرض نموده تا از راه اداء آنها به صدق و اخلاص عبادت او را بنماید. و کسی که یکی از این ارکان را ترک نماید در مفهوم کلمه شهادت خلل وارد نموده است و شهادت او صحیح نمی‌باشد.

### نماز یا رکن دوم از ارکان اسلام:

بدان که نماز رکن دوم اسلام است، و در یک شبانه روز پنج بار نماز بر مسلمان فرض است، تا بدین وسیله ارتباط مسلمان با پروردگارش به صورت مستمر دوام داشته، و با خدای خویش راز و نیاز نماید و تا این‌که به وسیله آن از ارتکاب فحشاء و منکر مصئون و محفوظ بماند، و راحت نفسی و سعادت دنیوی و اخروی نصیبش گردد.

برای ادای نماز خداوند طهارت را فرض گردانده تا مسلمان بدن، لباس و مکان نماز را پاک سازد و نه تنها جسم خود را پاک نماید بلکه دل و دماغ خود را از همه پلیدی‌های غیرحسی پاک سازد، نماز رکن دین و بعد از کلمه شهادت از ارکان مهم می‌باشد و بر مسلمان لازم است که از ابتدای بلوغ تا وقت مرگ آن را به صورت مستمر انجام دهد. و باید که اولاد خود را هنگامی که به سن هفت سالگی برسند به ادای نماز عادت دهند خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا﴾ [النساء: ۱۰۳].

«بیگمان نماز بر مؤمنان فرض و دارای اوقات معلوم و معین است».

هر آینه نماز بر مسلمانان در وقت معین فرض شده است. و الله تعالی می‌فرماید:

﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ﴾ [البینة: ۵].

«در حالی که جز این بدیشان دستور داده نشده است که مخلصانه و حقگرایانه خدای را پرستند و تنها شریعت او را آئین (خود) بدانند، و نماز را چنان که باید بخوانند، و زکات را (به تمام و کمال) بپردازند. آئین راستین و ارزشمند این است و بس».

#### معنای اجمالی آیات:

آیه اول، این مطلب را می‌رساند که نماز فریضه حتمی بوده و بر مؤمنان لازم است که آن را ادا نمایند، و در آیه دوم آمده است که خداوند مردم را برای این آفریده است تا آن‌ها او را عبادت نمایند و فقط به عبادت او مشغول باشند و در عمل خویش اخلاص نمایند، و زکات را به مستحقین بدهند، و نماز در همه احوال و حتی در حال خوف و مرض نیز واجب بود، و مطابق به توان و استطاعت خویش آن را ادا می‌نماید ایستاده یا نشسته و یا به پهلو، اگر قدرت این را هم نداشت به اشاره نماز می‌خواند رسول اکرم (ﷺ) می‌فرماید: کسی که نماز نمی‌خواند مسلمان نیست «العهد الذي بيننا وبينهم الصلاة، فمن تركها فقد كفر».

«پیمان میان ما و آن‌ها نماز است، پس کسی که آن را ترک می‌نماید به تحقیق کافر شده است».

و نمازهای پنجگانه عبارت‌اند از:

نماز بامداد (فجر)، ظهر، عصر، شام و خفتن، وقت نماز صبح از پدیدار شدن صبح صادق آغاز تا طلوع آفتاب ادامه می‌یابد، و نماز ظهر از زوال آفتاب شروع تا زمانی که امتداد سایه هر چیز دو برابرش می‌شود ادامه می‌یابد، و نماز عصر از نهایت وقت ظهر شروع و تا زرد شدن و غروب آفتاب ادامه می‌یابد و نماز مغرب از غروب آفتاب آغاز و

تا پنهان شدن شفق دوم ادامه می‌یابد و اما ادای آن نباید تا آخر وقت آن به تأخیر انداخته شود، و نماز عشاء (خفتن) مسلمانی که بدون کدام مانع یا عذر شرعی وقت نماز خود را از وقت معین آن به تعویق می‌اندازد مرتکب گناه شده باید توبه نماید؛ زیرا خداوند می‌فرماید:

﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾ [الماعون: ۴-۵].

«وای بر آن نماز گذاران که آن‌ها از نماز خود غفلت می‌ورزند».

## احکام نماز

### اول: طهارت:

هنگامی که مسلمان به نماز نیت می‌نماید ضرور این است که نخست طهارت نماید، اول مقعد خود را پاک سازد اگر بولی (ادرار یا غائط) از آن خارج شده باشد، سپس وضوء نماید، نیت وضوء را در دل نموده و ضرور نیست که آن را تلفظ نماید؛ زیرا خداوند به دل‌ها آگاه است و رسول (ﷺ) نیت را تلفظ نکرده‌اند، و بعد از شستن دست‌ها مضمضه و استنشاق می‌نماید و آنگاه روی خود را شسته و دست‌های خود را تا آرنج‌ها می‌شوید، و از طرف راست شروع می‌نماید، سپس سر را مسح و همچنان گوش‌های خود را مسح می‌کند، و آنگاه پاهای خود را تا کعبین (بجلك) می‌شوید، و به همین شکل وضوء تکمیل می‌گردد.

وضوء با خروج بول یا ریح از مخرجین و زوال عقل و بیهوشی می‌شکند، و اگر از جسم انسان منی به شهوت در حالت بیداری خارج گردد، و یا در خواب محتمل گردد غسل بروی واجب می‌گردد، و بر زن بعد از انقطاع دوره حیض (قاعدگی) و نفاس نماز بر آن واجب نیست و چون از حیض پاک گردد نماز بر او واجب می‌گردد، و قضاء نماز دوران حیض و نفاس واجب نیست، اما قضای نماز غیر از این دو حالت واجب است و

هرگاه آب پیدا نشود، و یا اینکه استعمال آب موجب مرض گردد تیمم صورت می‌گیرد، و تیمم از این قرار است:

نخست نیت طهارت را می‌نماید، و بعداً دست‌های خود را بر زمین برده و روی خود را مسح و آنگاه پشت دست راست را به کف دست چپ و از چپ را به راست مسح می‌کند، و بدین صورت طهارت او صورت می‌گیرد. برای طهارت از جنابت، حیض و نفاس نیز بهمین صورت تیمم صورت می‌گیرد، و همچنان در حالت عدم وجود آب و یا بخاطر ترس از استعمال آب، شخص بجای وضوء، تیمم می‌نماید.

### دوم: وصف و کیفیت ادای نماز:

۱- نماز بامداد دو رکعت فرض است، مسلمان چه مرد باشد و یا زن رو به طرف قبله ایستاده و در قلب (دل) نیت نماز را می‌نماید، و بر زبان تلفظ نمی‌کنید بعداً الله اکبر گفته نماز را آغاز (افتتاح) می‌کنید، و سپس «سبحانک اللهم وبحمدک وتبارک اسمک وتعالی جددک ولا إله غیرک» را می‌خوانید، و بعداً «أعوذ بالله من الشیطان الرجیم» و «بسم الله الرحمن الرحیم» را خوانده، فاتحه: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۝ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۝ مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ ۝ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ۝ اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ۝ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا

الضَّالِّينَ ﴿٧﴾<sup>(۱)</sup> را تلاوت می‌نمایید، و قرآن کریم را باید به لسان عربی تلاوت کنید<sup>(۲)</sup>

و سپس سوره‌ای را با آن نیز تلاوت می‌نمایید، بعد از آن الله اکبر گویان رکوع می‌کنید، سر و کمر خود را در رکوع خم کرده کف‌ها و دست‌های خود را بر زانوهای خود می‌گذارید، و سبحان ربی العظیم را سه بار تکرار می‌نمایید، و آنگاه سمع الله لمن حمده گفته از رکوع بالا می‌شوید، و در هنگام قیام ربنا لک الحمد می‌گویید، و سپس الله اکبر گفته به سجده می‌روید و در حال سجده کف دست‌ها و پیشانی بینی و انگشتان پاهای خود را بر زمین تماس می‌دهید، و سبحان ربی الأعلى را تکرار می‌نمایید، و سپس الله اکبر گفته می‌نشینید، و در جلسه ربی اغفرلی را می‌خوانید، باز تکبیر گفته سجده دوم را می‌نمایید، و بعداً تکبیر گفته بر می‌خیزید، و سپس در حالت قیام فاتحه و سوره‌ای را می‌خواند، و سپس مانند رکعت اول رکوع و سجده‌ها را به جا می‌آورد، و آنگاه بعد از تمام دو سجده می‌نشینید و «التحیات و اللهم صل» «درود» را می‌خوانید، و به طرف راست باز به طرف چپ سلام می‌گردانید و قبل از آن دو رکعت نماز سنت را ادا می‌نماید.

۲- نماز ظهر و عصر و خفتن چهار رکعتی فرض است، دو رکعت اول را مانند دو رکعت فجر ادا نموده و سپس به تشهد می‌نشینید، و بعد از خواندن تشهد برای

۱- ترجمه: «به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان. ستایش خداوندی را سزا است که پروردگار جهانیان است. بخشنده‌ی مهربان است. مالک روز سزا و جزا است. تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌طلبیم. ما را به راه راست راهنمایی فرما. راه کسانی که بدانان نعمت داده‌ای؛ نه راه آنان که بر ایشان خشم گرفته‌ای، و نه راه گمراهان و سرگشتگان».

۲- زیرا که اگر قرآن کریم به لسان غیر عربی تلاوت شود قرآن گفته نمی‌شود، لذا الفاظ قرآن ترجمه نمی‌شود، بلکه معانی آن ترجمه می‌شود، و اگر حروف و کلمات قرآن ترجمه شود بلاغت و اعجاز قرآن از بین می‌رود، و در آن صورت قرآن نمی‌باشد.

تکمیل دورکعت دیگر بقیام بر می‌خیزید و دو رکعت دیگر را ادا نموده و سلام می‌گردانید.

۳- اما نماز شام سه رکعت است دو رکعت اول را خوانده و بعد از تشهد به رکعت سوم بالا می‌شوید و بعد از تکمیل رکعت سوم سلام می‌گردانید.

مردان نمازهای خویش را در جماعت در مساجد اداء می‌نمایند، و شخصی که از لحاظ علم قرائت و صلاح و پرهیزگاری برتری داشته باشد امامت می‌کند، و در نماز فجر امام قرائت را جهراً می‌خواند، در دو رکعت اول شام و خفتن مقتدیان به قرائت گوش می‌دهند، هر چند زنان نمازهای خویش را در خانه می‌خوانند، و هنگام ادای نماز همه اعضای جسم خویش را به جز چهره می‌پوشانند، و اگر زنان بخواهند در مسجد نمازهای خویش را ادا نمایند هیچ مانعی وجود ندارد اما مشروط بر اینکه ستر شرعی را رعایت نمایند، و خوشبوی را که باعث جلب توجه می‌شود استعمال نکنند تا موجب ایجاد فتنه نگردد، و بر مسلمان لازم است که نماز خود را با خشوع و خضوع ادا نماید، و در ادای ارکان نماز سخن نزنند، اما اگر بخواهد کسی را تنبیه کند با گفتن سبحان الله اینکار را انجام بدهد، (مثلاً اگر امام مرتکب سهوی می‌گردد مقتدی او را با این جمله که ذکر شد متوجه گرداند، اما زنان از راه به هم زدن دستان خویش این کار را انجام می‌دهند و سخن نمی‌زنند، زیرا که آواز ایشان فتنه را به بار می‌آورد).

و در روز جمعه مسلمانان دو رکعت نماز جمعه را پشت امام ادا می‌نمایند، و امام قرائت را به جهر می‌خواند و در ضمن دو خطبه دینی را بیان می‌کند، حضور مردان با امام ضرور و واجب است.

## زکات:

سومین رکن از ارکان اسلام اخراج زکات مال است خداوند بر هر مسلمان که مالک نصاب زکات باشد زکات را واجب گردانیده است تا هر سال زکات اموال خود را بیرون نموده و به مستحقین آن بپردازد، نصاب و مقداری که در مورد طلا تعیین شده بیست



مثقال است، نصاب نقره دوصد درهم و یا معادل آن از بانکها و اموال تجارتي که قيمت آن دوصد درهم را پوره کند، و چون یکسال برآن می‌گذرد زکات واجب می‌گردد، و نصاب زکات در غله سه صد (۳۰۰) پیمانه است، زمین که آماده فروش باشد از قيمت آن و آنچه را که به اجاره و کرایه داده شده باشد از اجره آن زکات پرداخته می‌شود، مقدار زکاتي که از طلا و نقره و اموال تجارتي پرداخته می‌شود ربع عشر ۲,۵٪ در هر سال است، و در غله و دانه ۱۰٪ است مشروط بر اینکه آبیاری آن بدون تکلیف و مشقت صورت گرفته باشد از قبیل اینکه توسط انهار و یا چشمه‌ها و یا آب آبیاری شده باشد، و اگر به تکلیف آبیاری گردد چون توسط چاه‌های عمیق آبیاری گردد نصف عشر ۵٪ زکات لازم می‌گردد.

وقت پرداخت زکات حبوب و میوه‌جات، وقت حصاد و درو کردن کشت و چیدن میوه می‌باشد، چه سالی یکبار صورت بگیرد و یا چندین بار، و نصاب زکات اشتر، گوسفند و گاو در کتب فقه به تفصیل شرح شده است و به آن کتب غرض زیادت معلومات مراجعه گردد. خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ﴾ [البینة: ۵].

«در حالی که جز این بدیشان دستور داده نشده است که مخلصانه و حق‌گرایانه خدای را بپرستند و تنها شریعت او را آئین (خود) بدانند، و نماز را چنان که باید بخوانند، و زکات را (به تمام و کمال) بپردازند. آئین راستین و ارزشمند این است و بس».

زکات در حالیکه یکی از ارکان اسلام است در زندگی و حیات اجتماعی حکمت و فلسفه‌های زیادی دارد، و از جمله خوش ساختن بینوایان محروم، و مرفوع ساختن نیازمندی‌های آن‌ها و استحکام روابط در میان اغنیاء و فقراء است.

اسلام تعاون اجتماعی را در جامعه اسلامی قاصر بر زکات نساخته و بر مسلمانان واجب گردانده در حال گرسنگی و احتیاج با برادر مسلمان خود کمک و مساعدت نماید،

و به نص حدیث بر مسلمان حرام است که خودش سیر باشد و در در خانه همسایه‌اش مسلمانانی گرسنه به سر برد، علاوه بر زکات کمک‌های مالی دیگری از قبیل صدقه فطر که در عید فطر لازم می‌گردد، از همه افراد فامیل خویش حتی از اطفال و نوکرها هم لازم گردانده شده است کفاره قسم<sup>(۱)</sup> و نذرهای مشروع و تشویق به صدقات نفلی از جمله وسایل تعاون اجتماعی در اسلام است خداوند به آن‌های که در راه خدا مال خود را انفاق می‌کنند چند برابر اجر می‌دهد که تا ده برابر و هفتصد برابر اضافه می‌نماید.

### روزه:

چهارمین رکن اسلام روزه‌ی ماه مبارک رمضان در ماه‌های هجری نهمین ماه سال است.

### صفت روزه:

روزه عبارت است از پرهیز نمودن از خوردن و نوشیدن و جماع (همبستر شدن با همسر) به نیت روزه، قبل از طلوع صبح صادق تا غروب آفتاب. و این را در طول روزهای ماه مبارک رمضان انجام دهد.

روزه منافع فراوانی دارد و از جمله این‌که: روزه عبادتی است که در آن فرمانبرداری و امتثال اوامر خداوند واجتناب نواهی در مظهر عالی خود می‌باشد، و این یکی از بزرگ‌ترین اسباب تقوی و پرهیزگاری می‌باشد، هر چه منافع اجتماعی، اقتصادی و صحی فراوان دارد، روزه را جز روزه‌داران، دیگران نمی‌تواند درک کنند. خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ [البقرة: ۱۸۳].

---

۱- کفاره آزاد نمودن غلام، یا طعام دادن برای ده تن مسکین، و یا لباس برایشان، و در صورت ناتوانی چیزهای فوق‌الذکر سه روز روزه بگیرد.

یعنی: «ای مؤمنان روزه بر شما فرض شده چنانچه بر امت‌های پیش از شما فرض شده بود، تا شما تقوی و پرهیزگاری نمایید»، و به دنبال آن می‌فرماید:

﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ ۖ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ ۗ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَيْتُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ [البقرة: ۱۸۵].

ترجمه: «(آن چند روز معین و اندک) ماه رمضان است که قرآن در آن فرو فرستاده شده است (و آغاز به نزول نموده است و در مدت ۲۳ سال تدریجاً به دست مردم رسیده است) تا مردم را راهنمایی کند و نشانه‌ها و آیات روشنی از ارشاد (به حق و حقیقت) باشد و (میان حق و باطل در همه‌ی ادوار) جدائی افکند. پس هر که از شما (فرا رسیدن) این ماه را دریابد، (چه خودش هلال را رؤیت کند و چه با دیدن دیگران فرا رسیدن رمضان ثابت شود) باید که آن را روزه بدارد. و اگر کسی بیمار یا مسافر باشد (می‌تواند از رخصت استفاده کند و روزه ندارد و) چندی از روزه‌های دیگر را (به اندازه‌ی آن روزها روزه بدارد). خداوند آسایش شما را می‌خواهد و خواهان زحمت شما نیست، و (خداوند ماه رمضان و رخصت آن را برای شما روشن داشته است) تا تعداد (روزهای رمضان) را کامل گردانید و خدا را بر این که شما را (به احکام دین که سعادتتان در آن است) هدایت کرده است، بزرگ دارید و تا این که (از همه‌ی نعمتهای او) سپاسگزاری کنید». از احکام روزه که در قرآن و سنت بیان شده یکی هم اینست:

مسافر و مریض روزه خویش را افطار می‌نماید، و بعد از سفر و صحت در وقت دیگر قضاء آن را به جا می‌آورند.

هم‌چنان زنی که در دوره حیض و نفاس باشد روزه را خورده سپس قضای آن را بجا می‌آورد.

زن باردار (حامله) و شیر دهنده هم اگر احساس خطر به خود و یا اولاد خود می‌کرد روزه خود را می‌خورد سپس قضای آن را ادا می‌نماید، اگر روزه‌دار سهواً روزه را بخورد، و یا بنوشد و بعداً به یادش آید روزه‌اش صحیح و درست است زیرا خداوند سهو و

نسیان و حالت اکراه را بر امت محمد (ﷺ) بخشیده است مگر آنچه که در دهنش مانده بعد از بیاد آوردن آن را بیرون بیندازد.

### حج

پنجمین رکن اسلام حج بیت الله است که در عمر یکبار فرض بوده و اضافه از یکبار فرض نبوده بلکه نفل است، و حج منافع بی شماری دارد، از جمله:

اول: اینکه عبادت خداوند توسط روح، نفس و مال است.

دوم: چون در حج مسلمانان از گوشه و کنار مختلف جهان در یکجا جمع می شوند و همه دارای یک نوع لباس که هیچ فرق رئیس و مرؤس، فقیر و غنی دیده نمی شود، سیاه و سفید همگی به عنوان بندگان خدا یکجا جمع می شوند، و در حال اینکه با همدیگر آشنائی و معرفت پیدا می کنند بیاد روزی می افتند که همه بشریت بعد از سپری شدن این زندگی در میدان عرفات در برابر خداوند راه گرفته و منتظر حساب اعمال خویش می باشند.

مقصود از طواف به اطراف خانه کعبه و وقوف در مواقف از قبیل عرفات و مزدلفه، مقصود از این ها همه پرستش خداوند می باشد، اما این اماکن مقدسه در ذات خود قابل عبادت و تقدیس نیستند؛ زیرا این ها نه نفع رسانده می توانند و نه ضرر، و نفع و ضرر خاص از طرف خداوند می باشد و اگر خداوند مسلمانان را مأمور به حج نمی ساخت، آن ها نمی توانستند به اطراف بیت الله طواف کنند، زیرا عبادت از راه هوا و هوس صورت نمی گیرد، بلکه توسط امر خداوندی که در کتاب خدا و یا سنت پیغمبر بیان شده باشد عبادت مشروع می گردد.

خداوند در موضوع فرضیت حج در قرآن کریم می فرماید:

﴿فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ ﴿٩٧﴾﴾ [آل عمران: ۹۷].

ترجمه: «و حجّ این خانه واجب الهی است بر کسانی که توانایی (مالی و بدنی) برای رفتن بدان جا را دارند. و هرکس (حجّ خانه‌ی خدا را به جای نیاورد، یا اصلاً حجّ را نپذیرد، و بدین وسیله) کفر ورزد (به خود زیان رسانده نه به خدا) چه خداوند از همه‌ی جهانیان بی نیاز است.»

(پس حج تنها به خانه کعبه صورت می‌گیرد، و حج قبور اولیاء که بعضی مسلمانان نادان مرتکب آن می‌شوند ناروا است؛ زیرا رسول اکرم (ﷺ) می‌فرماید: قصد سفر کردن بجز به سه مساجد صورت نمی‌گیرد: یکی مسجد الحرام، مسجد من (مسجد نبوی) و مسجد الأقصی (که در فلسطین است).

عمره در تمام عمر یکبار واجب است، چه این که همراه با حج آن را ادا نماید و یا اینکه تنها آن را انجام دهد هر چه زیارت قبر رسول اکرم (ﷺ) در مدینه منوره همراه با حج و یا در دیگر وقت واجب نمی‌باشد بلکه کار مستحب است و کسی که به این عمل نیک مبادرت می‌ورزد ثواب حاصل می‌کند ولی شخصی که آن را ترک می‌کند گنهکار نمی‌باشد، هر چه حدیثی که روایت است «من حج فلم یزرنی فقد جفانی» حدیث موضوعی (ساخته شده) می‌باشد.

(همچنان احادیث دیگری مانند حدیث «توسلوا بجاهي فإن جاهي عند الله عریض» یعنی «به مقام و منزلت من توسل جوئید زیرا جاه و منزلت من به نزد خداوند پنهان است.» و حدیث که می‌گوید: «من حسن ظنه فی مخرج نفعه» این‌ها همه از جمله احادیث موضوعی یا ساخته شده می‌باشد، و در کتب معتبر وجود ندارند و بعضی از بدعتیان اینگونه اقوال را بنام احادیث ذکر می‌کنند).

وزیارتی که به مسجد نبوی صورت می‌گیرد بنام زیارت مسجد می‌باشد و چون زائر به مسجد رسید و دو رکعت نماز تحیة المسجد را ادا کرد آنگاه زیارت قبر نبی اکرم (ﷺ) برایش مشروع می‌گردد، و در برابر پیشوای محبوب ایستاده چنین سلام می‌دهد: السلام علیک یا رسول الله، و این کلمات را به آواز بسیار متواضعانه و باکمال ادب و احترام ادا می‌کند، و بعد از انجام سلام بدون اینکه از روضه مبارکه چیزی در دعای خود بخواند

روضه مبارکه را ترک می‌نماید، رسول اکرم (ﷺ) به این شکل زیارت امت خود را امر نموده است، و اصحاب کرام این روش را پیروی کردند.

و آن‌هایی که به شکل نماز در برابر روضه مطهره ایستاده و حاجات خود را از آن مطالبه می‌کنند، این عمل آن‌ها ناجائز بوده و موجب عدم رضایت رسول اکرم (ﷺ) می‌گردد، پس مسلمان باید خود را از آنچه که رسول خدا رهنمائی نکرده دور نگهدارد، و بعد از آن قبرهای حضرت ابوبکر صدیق و عمر الفاروق رضی الله عنهما را زیارت می‌کند.

و بعد از زیارت روضه مبارکه به زیارت بقیع و شهداء می‌رود و مطابق سنت آن‌ها را زیارت نموده و در حقشان دعا می‌کند و برایشان سلام تقدیم می‌دارد و در وقت زیارت قبور مرگ را در نظر خود مجسم می‌سازد، بعد از آن منصرف می‌شود.

### صفت حج و عمره:

حاجی باید متوجه باشد مالی را که در سفر حج مصرف می‌نماید مال حلال و پاک باشد، چه نفقه از مال حرام موجب عدم قبولی حج می‌گردد، و در حدیث شریف آمده است: گوشتی که از حرام تشکیل می‌گردد دوزخ به آن اولی و شایسته‌تر است، همراهان صالح و نیکو با ایمان را در سفر حج با خود انتخاب نماید، و اگر از راه زمین مسافرت کند احرام خود را از میقات در بر می‌کند و اگر از طریق هوا سفر می‌کند در برابری میقات احرام را بسته کند.

میقات‌هایی که پیغمبر اکرم (ﷺ) آن‌ها را تعیین کرده قرار ذیل است:

ذوالحلیفه (آبیار علی) برای اهل مدینه منوره.

الجحفة (نزدیک رابغ) برای اهل کشورهای شام و مصر و مغرب.

قرن المنازل (یا سیل یا وادی محرم) برای مردم نجد و طائف و آنانکه در آن جهت

قرار دارند.

ذات عرق برای مردم عراق.

یلملم برای مردم یمن.

کسی که از این میقاتگاه‌ها می‌گذرد و لو این که از اهل این مواقیت نباشد احرام را باید ببندد، هر چه اهل مکه مکرمه و آنانکه خانه‌هایشان بعد از میقاتگاه قرار دارند آن‌ها از خانه‌هایشان احرام می‌بندند.

### صفت و چگونگی بستن احرام:

کسیکه نیت احرام را می‌نماید نخست باید بدن خود را پاک سازد و خوشبویی استعمال کند و سپس در میقات لباس احرام را بپوشد، و کسیکه توسط هواپیما سفر می‌کند قبلاً آمادگی گرفته و هنگامی که در برابر میقات نزدیک می‌شود احرام را نیت کند و تلبیه را آغاز می‌کند و احرام مرد عبارت است از ازار و چادریکه دوخته نشده باشد آن‌ها را پوشیده و کمر خود را برهنه نگه می‌دارد.

و برای زنان کدام لباسی معینی احرام تعیین نشده، و هر لباس وسیع‌تر که فتنه‌انگیز نباشد جهت احرام درست است، و در حال احرام چادر و برقع را که روی او را نمی‌پوشاند برتن نمی‌کند، و زن مُحَرَّم در وقتی که با مرد روبرو می‌شود چهره خود را از او پنهان می‌کند البته آن را توسط گوشه چادر خود پنهان می‌کند چنانچه امهات المؤمنین می‌کردند. و چون حاجی لباس احرام را در تن نمود نیت عمره را می‌نماید، و تلبیه را با کلمات ذیل آغاز می‌کند: «اللهم لیبک عمرة» و بعداً بخاطر حج از احرام بیرون می‌شود، و تمتع می‌نماید، و این نوع حج (حج تمتع) بهترین انواع حج است زیرا رسول اکرم (ﷺ) اصحاب خود را به آن امر نموده و بالای کسی که در تنفیذ امر از خود تردد نشان می‌داد اظهار غضب و نگرانی نمودند.

اما اگر حاجی با خود هدی را سوق داده باشد در حالت قران باقی می‌ماند طوریکه رسول اکرم (ﷺ) انجام دادند، و حاجی قارن در تلبیه خود می‌گوید: «اللهم لیبک عمرة وحجاً» و خود را بعد از ادای عمره حلال نمی‌کند یعنی در احرام خود باقی می‌ماند تا

آنکه روز نحر یا روز عید قربانی خود را ذبح کند، و حاجی مفرد تنها نیت حج را کرده می گوید: «اللهم لبیک حجاً».

### و چون محرم نیت احرام را می نماید اعمال ذیل بر او حرام است:

جماع یا یکجا شدن با همسرش و دواعی و اسبابی که به آن میکشاند: از قبیل بوسه کردن به شهوت، و یا کلام به شهوت خواستگاری و عقد یا بستن نکاح، و محرم نه کسی را نکاح می کند و به نکاح می گیرد.

تراشیدن موی سر یا کوتاه کردن قسمتی از آن.

گرفتن یا کوتاه کردن ناخن ها.

پوشانیدن مرد سرش را توسط کلاه و امثال آن که متصل سر باشد، اما قرار گرفتن زیر سایه خیمه، یا چتری، و یا میان موتر (ماشین) هیچ ممانعت نیست.

استعمال خوشبویی و بوکردن آن.

شکار زمینی (خشکه) نه خود حاجی شکار می کند و نه کسی را به شکار راهنمایی می کند.

پوشیدن کالای دوخته شده مطلقاً برای مرد، اما زن چهره و دستهای خویش نمی پوشد، مرد کفشی مانند نعلین می پوشد و اگر پیدا نکرد موزه و امثال آن را می پوشد، چون محرم به کعبه شریفه برسد به طواف قدوم می پردازد، و هفت مرتبه به اطراف خانه کعبه طواف می کند، آغاز طواف را از مقابل حجر الأسود شروع می کند، و این طواف عمره می باشد در طواف دعای مخصوص واجب نیست، حاجی می تواند در طواف در حالیکه نام خداوند را به زبان می آورد و هر دعائی را که قادر به آن باشد تکرار می کند<sup>(۱)</sup>.

---

۱- فقط در میان رکن یمانی و حجر الأسود لازم است که بگوید: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» «پروردگارا! در دنیا به ما نیکی رسان و در آخرت نیز به ما نیکی عطاء فرما (و سرای آجل و عاجل ما را خوش و خرم گردان) و ما را از عذاب آتش (دوزخ محفوظ) نگاهدار».

تکرار نماید.



وبعد از ختم طواف، در مقام ابراهیم عليه السلام در صورت امکان و اگر ازدحام بود در هر جائی دیگری از حرم که امکان داشته باشد دو رکعت نماز می‌خواند، و آنگاه غرض سعی به مسعی می‌رود، و در سعی از تپه صفا آغاز می‌نماید، به صفا بالا شده و روبه قبله نموده تکبیر و تهلیل می‌گوید، و دعا می‌نماید و آنگاه بطرف تپه مروه سعی می‌کند و بر مروه بالا شده روبه قبله نموده و تکبیر و تهلیل می‌گوید و دعا می‌نماید، و آنگاه به طرف صفا می‌رود، و به همین شکل هفت دوره را تکمیل می‌کند، و آنگاه به کوتاه کردن موی سر می‌پردازد، زن از اطراف موهای خویش به اندازه سر انگشت قیچی می‌کند، و به این شکل متمتع عمره خویش را تکمیل می‌نماید، و احرام خود را دور می‌کند، و در این حال همه آن چیزهایی که هنگام احرام حرام بود حلال می‌گردد، اگر زن در دوران احرام و یا بعد از آن دچار دوره حیض (قاعدگی) شود و یا ولادت کند حج قرآن را بجا می‌آورد، و نیت حج و عمره هر دو را می‌نماید، و حیض و نفاس مانع احرام و وقوف در عرفات نمی‌گردد، و فقط در آن حالت طواف صحیح نیست و همه اعمال حج را انجام می‌دهد اما طواف خود را به تأخیر می‌اندازد و تا اینکه پاک شود اگر پیش از رفتن حجاج به منی پاک شده بود پس غسل نموده طواف و سعی را بجا آورده و خود را حلال می‌نماید، و با حجاج دیگر احرام می‌بندد، و اگر پیش از طهارت او حجاج احرام بسته بودند، و او هنوز در حالت حیض بود مانند سایر حجاج همه اعمال حج را چون خروج به منی، و قوف در عرفات و مزدلفه، رمی جمرات سه گانه، قربانی، و کوتاه کردن موها را در روز نحر بجا می‌آورد، و چون پاک گردد، غسل کرده طواف و سعی را بجا می‌آورد این طواف و سعی او برای حج و عمره هر دو کفایت می‌کند، مثل پیش‌آمدی که برای أم المؤمنین عائشه رضی الله عنها اتفاق افتاده بود، و پیامبر صلی الله علیه و آله برایش خبر داد که طواف و سعی‌شان بعد از طهارت برای حجتشان کافی است؛ زیرا برای حج قرآن یک طواف کفایت می‌کند.

و این به احادیث قولی و فعلی هر دو ثابت شده است، چون روز هشتم ذی حجه فرا رسید، حجاج از منازلشان در مکه مکرمه احرام می‌بندند، و غسل می‌کنند، و بدن خود را

پاک کرده سپس لباس احرام را بر تن می‌کنند، و نیت حج را می‌کنند و تلبیه حج را به این شرح ادا می‌نمایند: «اللهم لیك حجاً» و از همه محظورات احرام پرهیز می‌کنند تا که از مزدلفه در روز قربانی به منی برگردد و جمره عقبه را بزند، و مرد حلق، و زن قصر نمایند، همراه با حجاج، چون حاجی در روز هشتم احرام می‌بندد همراه با حجاج به منی رفته و شب را در آنجا می‌گذرانند، و نمازهای خود را قصرأ (مسافران) می‌خوانند، اما در میان آن‌ها جمع نمی‌کند و بعد از طلوع آفتاب روز عرفه به سوی مسجد نمره می‌روند و تا وقت نماز ظهر در آنجا باقی می‌مانند و نمازهای ظهر و عصر را با امام در جماعت قصرأ و جمعأ (مسافران و هر دو نمازها را به یک اذان و دو اقامت) ادا می‌کند، و بعد از زوال آفتاب به طرف عرفه روان می‌شود و اگر از منی به عرفات برود و در آنجا توقف نماید جواز دارد و عرفات همه جاهای آن موقف است.

در دوران توقف در عرفات حاجی ذکر خدا را زیاد نموده دعا و استغفار بیشتر می‌کند، و روی خود را به طرف قبله می‌گرداند، نه به سوی جبل رحمة؛ زیرا که جبل رحمة جزئی از عرفات است کدام خاصیت و برتری بر دیگر مواقف ندارد. برآمدن بر جبل رحمة در عرفات به عنوان تعبد و بوسه گرد سنگ‌های آن بدعت (ویک چیز نوپیدا)، و ناروا است و اگر بالای آن برآمد به تصور اینکه جزئی از عرفات است و یک عبادت و فضیلت جداگانه دارد.

و تا غروب آفتاب حاجی در عرفات باقی می‌ماند، و بعد از غروب آفتاب رو به طرف مزدلفه حرکت می‌کند و چون در مزدلفه برسد بین نمازهای شام و خفتن جمع کرده آن را قصرأ ادا می‌نماید، و این جمع تأخیر بوده یعنی نماز شام را در وقت نماز خفتن ادا می‌کند، و شب را در مزدلفه می‌گذرانند، و نماز بامداد یا فجر را خوانده و چون به منی برسد به رمی جمره عقبه می‌پردازند، و این عمل را بعد از طلوع آفتاب آغاز می‌کنند رمی توسط هفت سنگریزه که به اندازه دانه نخود باشد صورت می‌گیرد، و رمی توسط چپلی و یا بوت و غیره چیزها روا نیست، و بعد از انجام رمی قربانی را ذبح نموده سپس مردان

موها را تراشیده و زنان قصر یا کوتاه می‌نمایند، و اگر مرد قصر و یا کوتاه هم کند جائز است ولی تراشیدن بهتر است، و آنگاه لباس‌های خویش را می‌پوشند، و در این حال ممنوعات احرام برایشان حلال می‌گردد، ولی به خانمان خویش نزدیک نمی‌شوند، و آنگاه جهت ادای طواف افاضه به مکه مکرمه می‌آیند، و طواف و سعی حج را ادا می‌کنند، و در این جا همه چیزها برایشان حلال می‌شود، و سپس به سوی منی برگشته روزهای باقیمانده (روز عید و دو روزهای بعد از عید) را در آنجا سپری می‌کند، و بقاء در منی در این ایام واجب است، در طی این ایام روز یازدهم و دوازدهم زدن جمرات سه گانه را انجام می‌دهد، و رمی را از جمره صغری یا کوچک آغاز نموده سپس به جمره آمده آن را رمی نموده و اخیراً جمره کبری را می‌زند، و در هر بار با هفت سنگریزه که باندازه دانه نخود باشد رمی می‌کند، و هنگام رمی جمرات تکبیر می‌گوید، و سنگریزه‌های رمی را از جای اقامتگاهش در منی باخود می‌بردارد، و بعد از اینکه روز دوازدهم رمی نمود، اگر خواسته باشد در همان روز منی را ترک می‌گوید، و اگر تا روز سیزدهم باقی می‌ماند این برایش بهتر است، و چون ارداه سفر می‌نماید طواف وداع را بجا می‌آورد و آنگاه متصلاً سفر می‌نماید.

زن حائض و آنکه دچار دوره نفاس است اگر طواف و سعی حج را قبلاً انجام داده باشد بر آنان طواف وداع واجب نیست، و اگر حاجی ذبح را تا روز دوازدهم و سیزدهم به تعویق اندازد فرقی ندارد، و اگر طواف حج و سعی را تأخیر نماید تا آنکه از منی برگردد جواز دارد، اما بهتر است که این عمل را طوری که پیشتر ذکر کردیم انجام دهد، خدا داناتر است، درود بر پیغمبر ما حضرت محمد (ﷺ).

## ایمان

خداوند جل جلاله بر مسلمان واجب گردانیده تا در حال ایمان به ذات اقدس او

تعالی به رسول اکرم (ﷺ) و سایر انبیاء و به فرشتگان<sup>(۱)</sup> و کتاب‌های آسمانی<sup>(۲)</sup> که ختام مسک آن به قرآن کریم صورت گرفته ایمان بیاورد.

مسلمان مکلف است به همه پیغمبران ایمان بیاورد زیرا رسالت آن‌ها واحد و دین ایشان یکی است که عبارت از دین اسلام است و مرسل آن‌ها یکی است و آن ذات اقدس الهی است، پس بر هر مسلمان واجب است که به همه آن‌ها و خاتم المرسلین حضرت محمد (ﷺ) ایمان بیاورد، و آن‌انکه بعد از رسول اکرم (ﷺ) آمده‌اند همگی از امت آنحضرت (ﷺ)‌اند، برابر است که مسیحی باشد و یا یهودی و یا از اهل دیانات دیگر بر همه آن‌ها ایمان بر رسول خدا و رسالت او واجب است.

حضرت موسی و عیسی علیهما السلام و دیگر انبیاء بیزارند از آن مردمی که به آن‌ها ایمان آوردند، و اما به رسول اکرم (ﷺ) ایمان نمی‌آورند، و کسی که دعوای اسلام را نماید اما به انبیاء پیشین ایمان نیاورد مسلمان گفته نمی‌شود، و همچنین کسی که به رسول ﷺ ایمان نیاورد و خود را پیرو انبیاء سابق بداند کافر است و رسول ﷺ در حدیث شریف فرمودند: «والذي نفسي بيده لا يسمع بي أحد من هذه الأمة يهودي أو نصراني ثم يموت ولم يؤمن بالذي أرسلت به إلا كان من أصحاب النار» روایت مسلم.

۱- ملائکه را خداوند تعالی از نور آفریده است، عدد آن‌ها را بجز خداوند کسی شمرده نمی‌تواند، عده آن‌ها در آسمان‌ها می‌باشد و دیگری موکل به بنی آدم است.

۲- مسلمان باید ایمان داشته باشد که همه کتاب‌های را که خداوند تعالی بر رسل نازل کرده حق است، لکن اکنون بجز قرآن کریم دیگر کتاب آسمانی باقی نمانده، تورات و انجیل فعلی از تألیف خود یهود و نصاری است، آن‌ها می‌گویند سه خدا وجود دارد، و عیسی ﷺ پسر خداست -والعیاذ بالله- در حالیکه خداوند یک است شریک ندارد، و عیسی ﷺ بنده و رسول خداست. روزی نبی اکرم ﷺ ورقه‌ای را از تورات به دست حضرت عمر رضی الله عنه دید خشم نموده و فرمود: مگر هنوز هم تو ای فرزند خطاب شک داری؟ قسم بخدا که اگر موسی ﷺ برادرم زنده می‌بود مجالی نداشت جز اینکه از پیروانم می‌بود. حضرت عمر رضی الله عنه ورقه را دور انداخت و گفت: پوزش و مغفرت می‌طلبم یا رسول الله.

ترجمه: «قسم به ذاتی که نفسم در ید اوست هیچ کس از این امت چه یهودی باشد چه نصرانی وجود ندارد که رسالت من و بعثت من به او برسد اما ایمان نیاورد و به این حال بمیرد مگر اینکه از اهل آتش باشد».

ایمان به زنده شدن بعد از مرگ و حساب و پاداش اعمال دوزخ و بهشت و ایمان به قدر بر مسلمان واجب است.

ایمان به قدر عبارت است از اعتقاد مسلمان به اینکه خداوند تعالی عالم به همه اشیاء است، اعمال بندگان را می‌داند قبل از آن‌که آسمان‌ها و زمین را بیافریند، و این همه را در لوح محفوظ نوشته، و مسلمان می‌داند آنچه خدا خواهد می‌شود، و چیزی را که نخواهد واقع نمی‌شود، او تعالی بندگان خود را با هدف عبادت و طاعت خود آفریده، احکام را به آن‌ها بیان، اوامری به آن‌ها داده است و از بعض چیزها ایشان را منع نموده است و به آن‌ها قدرت بخشیده است تا توسط آن اوامر الهی را بجا آورند، و مستحق ثواب گردند، و اگر عصیان و سرکشی نمودند تعذیب می‌شوند، و مشیئت بنده تابع مشیئت خداوند جل جلاله است، هر چه آن مقدراتی که در آن‌ها بنده هیچگونه اراده و مشیئتی ندارد و از قبیل خطا و نسیان و حالات اکراه و اضطرار، فقر و مرض، مصائب و آلام و مانند آن‌ها بنده در برابر این‌ها هیچکدام مسئولیتی ندارد، و در مقابل جزاء و سزا نمی‌بیند، و حتی در برابر مصائب، فقر و مرض اگر صبر کند ثواب می‌بیند به همه آنچه گذشت ایمان آوردن واجب است.

عالی‌ترین مسلمانان و قریب‌ترین آنان از لحاظ درجه و قرب به خداوند جل جلاله صاحبان درجه برتر در بهشت نیکو کاران‌اند، و محسنین کسانی‌اند که خداوند را تعظیم و عبادت می‌کنند، و از معاصی می‌پرهیزند گویا که خداوند جل جلاله شاهد احوال آن‌هاست و عقیده دارند که در همه احوال هیچ فعل و قول و نیت آنان از خداوند پنهان نمی‌ماند، و چون از آن‌ها کدام گناه و معصیتی سرزند که مخالف اوامر الهی باشد به توبه

صادقانه مبادرت ورزیده و از آنچه که از او سر زده است اظهار ندامت می‌کند، و از خداوند مغفرت می‌طلبد و دیگر به آن رجوع نمی‌کند.

خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ﴾ [النحل: ۱۲۸].

«بی‌گمان خدا (مرحمت و معونت و حفاظت و رعایت همه جانبه‌اش) همراه کسانی است که تقوا پیشه کنند و (با دوری از نواهی، خود را از خشم خدا به دور دارند، و با تمام نیرو و قدرت) با کسانی است که نیکوکار باشند و (با انجام اوامر الهی خویشتن را به الطاف ایزد نزدیک سازند)».

کمال دین اسلام:

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾

[المائدة: ۳].

«امروز (احکام) دین شما را برایتان کامل کردم و (با عزت بخشیدن به شما و استوار داشتن گامهایتان) نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آئین خدایسند برای شما برگزیدم».

و نیز می‌فرماید:

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا﴾ [الإسراء: ۹].

«این قرآن (مردمان را) به راهی رهنمود می‌کند که مستقیم‌ترین راهها (برای رسیدن به سعادت دنیا و آخرت) است، و به مؤمنانی که (برابر دستورات آن) کارهای شایسته و پسندیده می‌کنند، مژده می‌دهد که برای آنان (در سرای دیگر) پاداش بزرگی (به نام بهشت) است».

و در حدیث صحیح از رسول اکرم (ﷺ) روایت است که: «ترکتکم علی المحجة البيضاء لیلها کنهارها لا یزیغ عنها إلا هالك».

«شما را بر دلیل روشن گذاشتم که شب آن مانند روز آن است از آن راه هیچکس جز آنکه هلاک شونده باشد کج و منحرف نمی‌شود».

و نیز فرموده‌اند: «ترکت فیکم ما إن تمسکتُم به لن تضلوا أبداً کتاب الله وسنتی» یعنی: «در میان شما چیزی گذاشتم که اگر به آن عمل کنید هرگز گمراه نمی‌شوید، کتاب خدا و سنت من». آیاتی که گذشت آیه اول بیانگر این مطلب است که خداوند اسلام را به حیث یک دین کامل برای مسلمانان نازل کرده و در آن هیچ نقص موجود نیست، و به زیادت نیازمندی و احتیاج ندارد، و صلاحیت آن محدود به زمان و مکان معین نیست، برای هر وقت و در میان همه امت‌ها صلاحیت تطبیق را دارد، و خداوند توسط این دین بزرگ و به غلبه اسلام بر ادیان دیگر و پیروز ساختن مسلمانان بر ملل دیگر و دشمنانی که در صبح ظهور این دین سرسختانه عناد و دشمنی می‌کردند، و به نزول رسالت جهانی پیغمبر بزرگ اسلام نعمت خود را کامل ساخته و اسلام را به عنوان دین مورد پسند خود برای بشریت نازل کرده و به غیر از آن دین دیگری را نمی‌پذیرد.

و آیه دومی این مطلب را می‌رساند که قرآن کریم منهج کامل و بیان شافی و کافی بوده آنچه حق است در این کتاب بزرگ شرح شده هیچ موضوعی خیر و حقی مربوط به دنیا و آخرت وجود ندارد مگر اینکه در آن آمده است آنچه را که قرآن خیر خوانده همانا خیر است و آنچه را که از نظر قرآن شر گفته شده همانا شر است، حل هر موضوعی بصورت صحیح و واقعی آن در قرآن وجود دارد، چه اینکه این مسئله در گذشته واقع شده و یا در آینده به میان آید، راه حل همه آن در قرآن کریم وجود دارد، و هر حل و تفسیری که غیر از قرآن باشد جهل و ظلم و دور از حقیقت است.

همه وسایل زندگی بشمول علم و عقیده، سیاست و نظام حکومت، سیاست و قضاء، علم النفس (روان شناسی)، اجتماع، اقتصاد نظام جنائی و سائر قضایا که انسان در حیات خویش به آن نیاز و احتیاج دارد در قرآن کریم موجود است، و رسول اکرم (ﷺ) با بیان

---

معجزه خویش این‌ها را شرح فرموده است، در فصل ذیل اینکه قرآن کریم دستور کامل است به تفصیل بیشتر بیان خواهد شد.



## فصل چهارم: منهاج اسلام

### اول: در مورد علم

اولین چیزی که خداوند انسان را به آن مکلف ساخته آموزش علم است خداوند در قرآن کریم می فرماید:

﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ﴾ [محمد: ۱۹].

یعنی: «بدان که قطعاً هیچ معبودی جز الله وجود ندارد. برای گناهان خود و مردان و زنان مؤمن آمرزش بخواه. خدا از حرکات و سکناتان کاملاً آگاه است (و می داند به کجا می روید و در کجا زندگی می کنید و چه می کنید و چه نمی کنید)».

و می فرماید:

﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾ [المجادلة: ۱۱].

یعنی: «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده اند و بهره از علم دارند، درجات بزرگی می بخشد».

و نیز می فرماید:

﴿وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾ [طه: ۱۱۴].

«و بگو: پروردگارا، بر دانشم بیفزای».

و نیز هدایت می دهد که:

﴿فَسْأَلُوا أَهْلَ الدِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ [النحل: ۴۳].

«پس اگر نمی دانید، از پژوهندگان کتابهای آسمانی جویا شوید».

ورسول اکرم (ﷺ) در حدیث صحیح می‌فرماید: «طلب العلم فريضة على كل مسلم» و نیز می‌فرماید: «فضل العالم على الجاهل كفضل القمر ليلة البدر على سائر الكواكب». یعنی: «برتری عالم بر جاهل چون برتری و مزیت قمر در شب بدر (شب چهاردهم) است بر سایر ستارگان».

علم از رهگذر وجوب و لزوم آن بر انسان به چندین قسم تقسیم می‌شود:

قسم اول: فرض لازم بر هر انسان مرد باشد و یا زن، و آن عبارت است از معرفت خداوند جل جلاله و پیغمبر اکرم (ﷺ) و معرفت دین اسلام.

قسم دوم: فرض کفائی می‌باشد و هرگاه جمعی از مردم بیاموزند فرضیت آن از دیگران ساقط می‌گردد، و آموزش برای دیگران واجب نبوده و مستحب می‌باشد، و این علم همانا علم به احکام شرعی می‌باشد که شخص را اهلیت قضاء و افتاء بخشد، و همچنان علمی که مسلمانان برای صنائع، وسایل و شؤون اجتماعی زندگی خویش ضرورت دارند، و اگر چنین علماء و اشخاص موجود نباشد حکومت و مسئولین مکلف‌اند که برای به میان آمدن علماء سعی و مجاهدت ورزند.

### دوم: در رابطه به عقیده

خداوند به حضرت محمد (ﷺ) هدایت می‌دهد تا به همه مردم اعلان نماید که همه بندگان خداوند بوده و عبادت پرستش خداوند واحد برآنان واجب است، و باید تنها او را پرستش نمایند، و رابطه ایشان با خداوند جل جلاله باید به صورت مستقیم و بدون واسطه صورت بگیرد، و بر خداوند جل جلاله توکل کنند و فقط از او بترسند، تنها به او امید داشته باشند زیرا که نفع و ضرر تنها در ید بلا کیف اوست، او تعالی را متصف به صفات کمالیه بدانند.

**سوم: در مورد رابطه با مردم**

خداوند امر می‌کند انسان باید صالح بوده و برای نجات بشریت از تاریکی کفر به نور اسلام سعی و مجاهدت ورزد، و من روی همین هدف به تألیف این کتاب پرداختم تا قسمتی از مسئولیت خود را انجام داده باشم.

خداوند امر فرموده که رابطه بین مسلمان و دیگران باید به اساس رابطه ایمان به خداوند جل جلاله باشد، پس دوست داشته باشد بندگان را که صالح هستند، و اطاعت خدوند و رسولش را می‌کنند، و لو اگر از اقاربش نیز نباشند، و با کفار و آنانکه نافرمانی خدا و رسولش را می‌کنند بغض داشته باشد و لو اگر از جمله اقاربش نیز باشند، بی‌شک رابطه ایمان قویتر است بر رابطه نسب و ملیت، و مصلحت‌های مادی. خداوند تعالی می‌فرماید:

﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ﴾ [المجادلة: ۲۲].

«قومی را نیابی که به خدا و روز بازپسین ایمان داشته باشند [و] کسانی را که با خدا و رسولش مخالفت کرده‌اند - هر چند پدرانشان یا پسرانشان یا برادرانشان یا عشیره آنان باشند - دوست بدارند».

و نیز می‌فرماید:

﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ﴾ [الحجرات: ۱۳].

«ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست».

در آیه اول خداوند تعالی خبر می‌دهد که انسان مسلمان دشمنان خدا را دوست نمی‌داشته باشد، و لو از جمله اقاربش باشد، و در آیه دوم می‌فرماید بهترین بندگان نزد خداوند تعالی و محبوب‌ترین آنها آن کسی است که اطاعت او تعالی را می‌کند گرچه از هر جنس و رنگی که باشد.

همچنان خداوند تعالی امر فرموده که مسلمان باید با دوست و دشمن عادل باشد، و ظلم را بر نفس و بین بندگان حرام ساخته، و به امانت داری و صدق و راستی امر نموده، از خیانت نهی نموده است، به نیکی با والدین و صله رحم، و نیکی با فقراء، و شرکت در کارهای خیر امر کرده حتی به نیکی با حیوانات امر می‌کند، (و تعذیب حیوان در اسلام ناروا است رسول اکرم (ﷺ) امر می‌کند چون حیوانی را ذبح می‌کنید کارد و آله ذبح را خوب تیز نمایید، در این جا باید بخاطر داشت که ذبح شرعی در اسلام همان ذبحی است که از راه قطع مریء باشد، و از شتر بطور مخصوص آن، اما کشتن حیوان بواسطه شوک برقی، و امثال آن ذبح شرعی نبوده گوشت حیوان حرام می‌گردد)

تعذیب حیوان در شریعت طوری که اشاره کردیم روا نمی‌باشد اما اگر حیوان مضر بوده باشد از قبیل سگ درنده، مار، گزدم، موش، و غیره در این حال کشتن این حیوانات رواست اما تعذیب نباید شوند.

#### چهارم: نظارت وجدانی و قلبی مؤمن

آیات متعددی قرآنی بیانگر این مطلب است که خداوند حاضر و ناظر اعمال و حرکات انسان بوده نیت اعمال و اقوال او از خداوند پوشیده نمی‌ماند، و چنانچه این موضوع را همه می‌دانیم که فرشتگان ملازم بنده بوده، هر آنچه که از او سر می‌زند همه را می‌نویسند، و خداوند در مقابل این همه بنده را محاسبه می‌کند، و بر اساس آن برایش پاداش می‌دهد این چیزها قویترین مانع در برابر ارتکاب معاصی بوده و مسلمان را از وقوع در فساد نگاه می‌دارد و این نظارت وجدانی انسان را از معاصی دور نگاه می‌دارد، و اما کسیکه ضمیر خود را کشته و مرتکب معاصی می‌گردد برای جلوگیری از او اسلام در دنیا چاره سنجیده و آن اینکه هر مسلمان را خداوند مکلف ساخته که به امر به معروف و نهی عن منکر بپردازند، پس هر مسلمان در برابر خداوند احساس مسئولیت می‌کند، و چون منکری را ببیند برای ازاله و رفع آن مجاهدت می‌کند به دست و به زبان آن را منع می‌کند.

اسلام به ولی الامر دستور می‌دهد که مجرمین را در پنجه قانون گرفته آن‌ها را جزاء دهد، در قرآن و سنت جرائم و جزاهای مقرر آن توضیح و بیان شده است.

### پنجم: در مورد تکافل و تعاون اجتماعی

اسلام مسلمانان را به تعاون و تکافل اجتماعی در میانشان دعوت کرده، و آن‌ها را امر می‌کند تا از لحاظ مادی و معنوی به کمک و معاونت همدیگر پردازند. اسلام ضرر و ایذاء یک مسلمان را توسط مسلمان دیگر حرام ساخته و حتی اشیائی را که باعث آزار و اذیت مسلمانی در طریق و یا سایه که مسلمانان از آن استفاده می‌کنند گردد، ازاله آن حتمی و ضروری است، و چون مسلمانی آن را از راه دور سازد در برابرش اجر و پاداش می‌بیند، همچنان کسانی که این ضرر و ایذاء را تولید نموده سزاوار عقاب می‌گردد. مسلمان چیزی را که به خود می‌پسندد برای برادر مسلمان خود نیز پسندد، و آنچه را که برای خود نمی‌پسندد برای برادر مسلمان خود نیز نمی‌پسندد، قرآن کریم هدایت می‌دهد:

﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾ [المائدة: ۲].

یعنی: «در راه نیک و تقوی باهم کمک کنید، و در راه گناه و تجاوز باهمدیگر یاری ننمایید»، و همچنان می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ﴾ [الحجرات: ۱۰].

«در حقیقت مؤمنان با هم برادرند، پس میان برادرانتان را سازش دهید».

﴿لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ [النساء: ۱۱۴].

یعنی: «هیچ خیری در بسیاری از سرگوشی آن‌ها نیست مگر کسیکه امر به صدقه و یا نیکی و یا اصلاح میان مردم پردازد، و کسیکه این عمل را بخاطر رضای خداوند جل جلاله بنماید، پس نزدیک است که برای او پاداش عظیم بدهیم».

و رسول اکرم (ﷺ) می‌فرماید: «لا یؤمن أحدکم حتی یحب لأخیه ما یحب لنفسه»  
 «مؤمن کامل نمی‌باشد یکی از شما تا آنکه آنچه را برای خود دوست دارد برای برادر  
 مسلمان خود نیز دوست داشته باشد».

و آنحضرت (ﷺ) در خطبه عظیم خویش حجة الوداع در آخر حیات خویش ایراد  
 فرموده بودند چنین ارشاد نمودند.

«یا أيها الناس! إن ربکم واحد وأباکم واحد، ألا لا فضل لعربی علی عجمی، ولا  
 لعجمی علی عربی، ولا لأسود علی أحمر، ولا لأحمر علی أسود إلا بالتقوی، أبلغت؟ قالوا بلغ  
 رسول الله».

یعنی: «ای مردم! هر آئینه پروردگار شما واحد است و پدر شما یکی است، آگاه باشید که  
 هیچ برتری ندارد عربی بر عجمی، و عجمی بر عربی، و سیاه را بر سرخ، و سرخ را بر سیاه،  
 مگر بنا بر تقوی، آیا رسانیدم؟ اصحاب جواب دادند: آری، رساندید ای رسول خدا».

و نیز فرمودند: «إن دماءکم وأموالکم وأعراضکم علیکم حرام کحرمة یومکم  
 هذا فی شهرکم هذا، و فی بلدکم هذا، ألا هل بلغت؟» قالوا: نعم، فرفع أصبعه إلى السماء  
 وقال: «اللَّهُمَّ فاشهد».

یعنی: «یقیناً خون‌های شما، اموال شما، شرف تان بر یکدیگرتان حرام است مانند  
 حرمت امروز و در این ماه و در این شهر شما. آیا رسانیدم؟» گفتند: آری، سپس دست  
 مبارک خود را به طرف آسمان بلند کرد و فرمود: «خدایا گواه باش».

### ششم: در مورد سیاست داخلی

خداوند به مسلمانان امر نموده که برای تنظیم امور خود امام و خلیفه انتخاب کرده، و  
 به بیعت کنند، و متحد گردند، و تفرقه و جدائی را کنار گذارند، و اطاعت امیر یا امام  
 خود را کنند، تا که امیر یا امام مخالف امر خدا امر نکرده باشد.

و هدایت داده، هرگاه مسلمان در سرزمین بسر برد که در آنجا قادر به اظهار اسلام و دعوت به اسلام نباشد، باید به کشوری هجرت کند که شریعت خداوند جل جلاله در آنجا حاکم بوده، و امام و خلیفه مسلمان در آنجا قدرت را بدست دارد.

اسلام به حدود جغرافی، و سیاسی، و قومیت‌ها، و نژادها اهمیت نگذاشته و اعتراف نمی‌کند، جنسیت مسلمان اسلام است بندگان خداوند جل جلاله حق دارند بدون اینکه مانعی در برابرشان قرار بگیرد، هر جاکه خواهند مسافرت کنند مشروط بر اینکه به شریعت اسلام متعهد و پایند باشند، و اگر مخالف شریعت عملی از او سر زند محکوم به سزا می‌گردد. تطبیق و انفاذ شریعت باعث امنیت، و رخاء، و سلامتی اموال و اعراض، و ارواح بوده، و عدم تطبیق آن مایه تولید فساد و بی‌امنیتی می‌گردد،

اسلام به غرض صیانت و حفظ عقول تناول و نوشیدن مواد مخدره و نوشیدنی‌ها مست‌کننده را حرام قرار داده، و جزاء شارب ماده مست‌کننده را شلاق تعیین کرده که از چهل ضربه تا هشتاد ضربه بر وی اجرا می‌گردد، تا عقل‌ها سالم ماند، و مردم از شر این اعمال در امن باشند.

و جهت حفظ جان‌های مردم قصاص را مشروع ساخته پس اگر کسی انسانی را که محقون الدم است به قتل می‌رساند، در برابر جرمش قصاص می‌شود، اگر کسی را زخمی رساند در برابر آن هم از او قصاص گرفته می‌شود و برای مسلمان حق داده که از جان مال و شرف خود دفاع نماید.

خداوند جلّ جلاله می‌فرماید:

﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَأُولَى الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ [البقرة: ۱۷۹].

یعنی: «در مشروعیت قصاص برای شما حیات و زندگی است، ای صاحبان خرد تا شود که شما پرهیزگار گردید».

و پیغمبر اکرم (ﷺ) می‌فرماید: «مَنْ قُتِلَ دُونَ نَفْسِهِ فَهُوَ شهید، وَمَنْ قُتِلَ دُونَ أَهْلِهِ فَهُوَ شهید، وَمَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شهید».

«هر کس برای دفاع از جان و مال اهل و عیال خود پیکار کند و کشته شود شهید است».

و به خاطر دفاع از شرف و حیثیت مسلمان، اسلام غیبت و پس‌گوئی را ناروا ساخته و کسی را که مسلمانی را متهم به گناهی می‌سازد و نمی‌تواند که شرعاً آن را ثابت کند به جرم قذف سزاء داده شود.

و برای این‌که اختلاط غیر مشروع در انساب صورت نگیرد و شرف مسلمان پایمال نگردد، جرم زنا را عنوان بزرگ‌ترین جرائم داده، و مرتکب آن را جزای سنگین می‌دهد. و برای اینکه اموال مسلمانان محفوظ بوده و از دستبرد و تجاوز در حفظ باشد دزدی، تقلب کاری، قمار و رشوت، و دیگر مکاسب و پیشه‌های غلط را حرام ساخته و برای سارق و قطاع‌الطریق (رهزنان) جزای سنگین تعیین فرموده این جزاها که در حق سارق و غیره تعیین شده کاملاً عادلانه می‌باشد؛ زیرا که خداوندی که بحال مردم از خود آن‌ها مهربانتر است، خوب می‌داند که برای اصلاح جامعه چه نوع احکامی سزاوارتر است. این عقوبت‌ها در حالیکه باعث کفاره گناه مجرمین مسلمان می‌گردد، جامعه را از انتشار فساد و رذیلت نجات می‌دهد، دشمنان اسلام و مدعیان غلط‌پندار آن قطع دست دزد، قصاص قاتل را مورد انتقاد قرار داده‌اند، در حالیکه هر عاقلی این حقیقت را می‌داند که قطع عضو مریض که موجب سرایت مرض به سایر جسم گردد بهتر و ضروریست، از اینکه گذاشته شود تا همه جسم را مبتلا به مرض نماید، این‌ها این جزای حکیمانه را به اعتراض می‌گیرند، در حالیکه خودشان به خاطر رسیدن به مقاصد شوم و ظالمانه خویش و کشتن مردم بی‌گناه را یک عمل پسندیده می‌دانند.

### هفتم: در سیاست خارجی

خداوند جل جلاله حکام اسلام و عموم مسلمانان را مأمور ساخته تا از غیر مسلمانان دعوت کنند که دین اسلام را بپذیرند، و با پذیرش این دین نجات‌بخش از ظلمات کفر و شرک نجات یابند، و به سعادت حقیقی برسند، اسلام به مسلمانان دستور می‌دهد تا به



حیث یک عضو صالح جامعه‌ی انسانی گشته و در راه نجات و اصلاح بشریت از هیچگونه سعی و مجاهدت دریغ نکند، بر خلاف نظام‌های دیگری که از انسان می‌خواهد که فقط مطابق خواست‌های آن نظام یک شهری خوب باشد، و به فکر آن نیست که به دیگران مفید باشد یا خیر، و این خود دلیل قاطع برکمال اسلام و ناقص بودن مکتب‌های دیگر است.

اسلام به مسلمانان امر می‌کند تا خود را قوی و نیرومند بسازند، تا بتوانند از تجاوز دشمنان خود را در امن گردانند، و به آن‌ها حق داده شده که با دشمنان اسلام که فکر تجاوز را بر اسلام ندارند پیمان و معاهده عدم تعرض و یا سائر معاهداتی که منافی شریعت نیست ببندد، اسلام نقض عهد را بر مسلمان حرام نموده گرچه این عهد با دشمن بسته شده باشد، مگر اینکه دشمن آن را نقض کند در این حال برای مسلمانان رواست که خود را پایبند به این عهد ندانند، پیش از شروع جنگ مسلمانان مکلف‌اند دشمنان خود را به قبول اسلام دعوت کنند، و اگر نپذیرفتند از آن‌ها دعوت کنند تا جزیه پردازند، و اگر این را هم قبول ننمایند در آن حال با آن‌ها قتال صورت می‌گیرد، تا ریشه فتنه و فساد قطع گردد و پرجم اسلام در هر طرف به اهتزاز بیاید.

در وقت جنگ اسلام کشتن اطفال، و مو سفیدان، و زنان و زاهدانی را که بر پرستشگاه‌های خود قرار داشته و با جنگاوران یاری نمی‌کنند ناروا ساخته است، و اما آن کسانی که به مشوره و یا عمل‌کرد با مقاتلین در جنگ شرکت می‌کنند البته حساب آن‌ها جدا است. و با اسیران جنگ رویه خوب و انسانی صورت بگیرد، از این همه واضح می‌گردد که در جنگ هدف اسلام پخش نفوذ و استثمار و کشور گشائی نبوده، بلکه از آن انتشار حق و پخش رحمت میان بشریت و نجات آنان از پنجه استبداد مخلوق و دعوت به پرستش حق است.

## هشتم: در مورد حریت و آزادی

### (۱) آزادی عقیده:

اسلام به آن‌هایی که پیرو ادیان دیگر هستند حکومت و سلطه سیاسی اسلام را بر خود می‌پذیرند به آن‌ها اجازه می‌دهد که در پناه رحمت و لطف این دین بزرگ شعائر دینی خویش را بجا آورند اما ناگفته نماند نخست ضروریست که دین اسلام به او تقدیم شود اگر آن را پذیرفت پس در آن نجات و سعادت اوست، و اگر بعد از شنیدن دعوت حق باز هم در کفر و ظلمت خویش باقی ماند و آتش دوزخ را بر بهشت ترجیح داد اسلام او را بر حالش ترک نموده ولی مکلف است به حکومت اسلامی جزیه بپردازد، و شعائر کفری خویش را پیش روی مسلمانان ابراز نکند.

اما حساب مسلمان جدا است چون شخصی اسلام را پذیرفت دیگر نمی‌تواند به میل خویش آن را ترک دهد، و اگر مرتد شد واجب القتل می‌گردد، مگر اینکه توبه کند زیرا مسلمانی که اسلام را ترک می‌دهد صیانت و صلاحیت بقای خود را از دست می‌دهد، و اگر فعل ارتداد وی محصول نقض و ترک بعضی از شعائر اسلام باشد باید توبه کند، و به انجام دادن عمل بپردازد.

### نواقض اسلام زیاد است و مشهورترین آن‌ها عبارتند از:

۱- شرک به خداوند جل جلاله: شرک عبارت است از شریک ساختن دیگران در الوهیت، خواه به عنوان واسطه قرار دادن در میان خداوند جل جلاله این شریک باشد و یا به نام تقرب به خدا صورت بگیرد، و یا هر عنوان دیگری، اما همین که مفهوم الوهیت و عبادت را دارا باشد شرک صورت می‌گیرد، چنانچه که مشرکین در ایام جاهلیت بتان و اشخاص صالح را عبادت می‌کردند تا نزد خداوند جل جلاله از آن‌ها شفاعت کنند، و یا اینکه اعتراف به الوهیت او نداشته باشد، اما

فکر کنند که پرستش او از غیر الله به خاطر خداوند جل جلاله است، و تصور کنند که شرک فقط در حالتی صورت می‌گیرد که بتان عبادت شود، پس این‌ها مشرک‌اند، ولو اینکه در تعبیرات و اصطلاحات اختلاف داشته باشند، برای خود بهانه می‌تراشند مانند کسی که شراب را بنوشند و نام آن را تغییر می‌دهد.

خداوند جل جلاله می‌فرماید:

﴿فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ۚ أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ ۚ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ ۝﴾ [الزمر: ۲-۳].

«پس خدا را -در حالی که اعتقاد [خود] را برای او خالص‌کننده‌ای- عبادت کن. آگاه باشید: آیین پاک از آن خداست، و کسانی که به جای او دوستانی برای خود گرفته‌اند [به این بهانه که: ما آن‌ها را جز برای اینکه ما را هر چه بیشتر به خدا نزدیک گردانند، نمی‌پرستیم، البته خدا میان آنان در باره آنچه که بر سر آن اختلاف دارند، داوری خواهد کرد. در حقیقت، خدا آن کسی را که دروغ‌پرداز ناسپاس است هدایت نمی‌کند».

و نیز می‌فرماید:

﴿ذَٰلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ ۚ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ ۚ إِن تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ ۚ وَيَوْمَ الْقِيَمَةِ يَكْفُرُونَ بَشْرِكِكُمْ ۚ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ ۝﴾ [فاطر: ۱۳-۱۴].

«و کسانی را که به جز او می‌خوانید، مالک پوست هسته خرمایی [هم] نیستند. اگر آنها را بخوانید، دعای شما را نمی‌شنوند، و اگر [فرضاً] بشنوند اجابتان نمی‌کنند، و روز قیامت شرک شما را انکار می‌کنند؛ و [هیچ کس] چون [خدای] آگاه، تو را خبردار نمی‌کند».

عدم اعتراف به کفر مشرکین و کفار چون یهود، نصاری، ملحدین آتش پرستان و جباران و طواغیت که آنچه نازل کرده خداوند حکم نمی‌کنند، و از تطبیق حکم خداوند

- جل جلاله اعراض می‌کنند پس با این حال که کفر آن‌ها واضح گردیده اگر مسلمانی از اصدار حکم کفر بر آنان اجتناب می‌ورزد این عمل او منافی با اسلام است.
- ۲- جادو و عقیده کردن به آن: جادو مستلزم شرک اکبر است پس اگر کسی به کردن آن مبادرت می‌ورزد و یا آن را می‌پسندد کافر می‌شود.
- ۳- عقیده کردن به اینکه نظام دیگری بغیر از اسلام بهتر است و یا حکم غیر پیغمبر نسبت به اوامر او بهتر می‌باشد.
- ۴- بغض و بد بینی به رسول اکرم (ﷺ) و یا حکمی از احکام او.
- ۵- استهزاء به حکمی از احکام اسلام.
- ۶- ناراحت شدن به پیروزی اسلام، و خوشی و مسرت بخاطر شکست اسلام.
- ۷- دوستی کفار محبت ورزیدن و تمایل قلبی آن‌ها و کوشش برای پیروزی آنان با وجود شناخت به اینکه کسی که دوست می‌دارد از جمله آن‌هاست.
- ۸- عقیده داشتن به اینکه می‌توان از شریعت حضرت محمد (ﷺ) خارج شد در حالی که می‌داند که بر آمدن از این شریعت و قبول نظام و شریعت دیگری ناروا است.
- ۹- اعراض از دین خدا کسی که از اسلام اعراض می‌کند و پند را نمی‌پذیرد نمی‌خواهد که اسلام را بداند، و یا به آن عمل کند کافر می‌شود.
- ۱۰- انکار یکی از احکام معروف اسلام و ادعاء اینکه این حکم اسلام نیست.

### (ب): حریت رأی و نظر

اسلام برای مسلمانان حریت رأی و آزادی تعبیر بخشیده مشروط بر اینکه عملی آزاد صادر نگردد که منافی شریعت اسلام باشد و حتی اسلام به مسلمان امر می‌کند با کمال شجاعت حق را در برابر هر کسی که باشد بیان کند و در این راه از هیچکس برتری و بیم نداشته باشد اظهار در برابر جبار و ظالم از نظر اسلام از بهترین انواع جهاد خوانده شده، مسلمان مکلف است حکام و والیان امور را توجیه و نصیحت کند از خلاف رفتاری و

سرپیچی در تطبیق احکام آن‌ها را جلوگیری نماید، و این خود عالیت‌ترین شکل حریت رأی است، اما اظهار آن آراء و نظریات که مخالف اسلام باشد جائز نمی‌باشد زیرا این کار تخریب و جنگیدن با حق است و آزادی در ویران کردن حق و از بین بردن فضیلت نیست.

(ج): اسلام مسلمان را در تصرفات شخصی‌اش در چوکات شریعت آزاد گذاشته است.

و برای انسان مرد باشد و یا زن، حق داده که اعمال و تصرفاتی از قبیل خرید و فروش، هبه و وقف، عفو و غیره اقدام نماید، مرد و زن هر کدام در انتخاب همسر خویش آزاد بوده هیچ کس نمی‌تواند آن‌ها را مجبور گرداند که مخالف نظر خویش همسر بگیرد، اما اگر زنی شوهری را که از لحاظ دین اهل او نیست بخواهد و آرزوی ازدواج کند برایش اجازه داده نمی‌شود، و این کار به خاطر این است که دین و عقیده او در امان باقی ماند، و شرف او پایمال نگردد، و این چیز مانع حریت او نبوده بلکه به خاطر مصلحت عقیده و شرف و حیثیت او و فامیل اوست.

ولی زن - نزدیکترین مردان از لحاظ نسب به زن و یا وکیل ولی - متولی امور زواج او می‌باشد، و خود زن به این کار مبادرت نمی‌ورزد تا شباهت به زانیه پیدا نکند. ولی و یا وکیل وی برای مرد می‌گوید: فلان زن را به نکاحت درآوردم، و مرد در جواب می‌گوید: پذیرفتم، و دو نفر شاهد در مجلس حاضر می‌شود.

و اسلام به مسلمان اجازه نمی‌دهد که مسلمان در تصرف خویش از حدود مقرر شرعی تجاوز کند، زیرا که او و آنچه که در تصرفش قرار دارد ملک خدا بوده پس واجب است که تصرفش در حدود شرعی صورت بگیرد، کسیکه به شرعیتمسک نماید براه هدایت سوق می‌گردد، و به سعادت نائل می‌شود و کسیکه از آن اعراض می‌نماید شقی و بد بخت می‌گردد. بناءً اسلام زنا و لواطت را حرام قرار داده و انتحار

(خودکشی) را ناروا می‌داند، و کسی نمی‌تواند بگوید شرف و جانم مربوط خود من است می‌توانم طوری که دلم می‌خواهد در آن تصرف نمایم.

و شباهت به دشمنان اسلام از نگاه ظاهر ناروا است زیرا کسی که از لحاظ ظاهری می‌خواهد با آن‌ها مشابهت پیدا کند، بیم آن می‌رود که قلباً به آنان تمایل و محبت ورزد، اسلام مسلمان را مکلف می‌سازد که مصدر اشعاع فکر و عقیده اسلام گشته و مستورد افکار و نظریات نظام‌های جاهلی نگردد. اسلام می‌خواهد که مسلمان پیشتاز و پیش‌آهنگ نیکی و فضیلت باشد نه مقلد دنباله‌رو، و در سایه علوم و تکنولوژی، و فنون و صنایع مفیده اسلام به مسلمان هدایت می‌دهد که این علوم و تجارب را بیاموزد، ولو اینکه در میان کفار و دشمنان اسلام بوده باشد زیرا که معلم همه امور الله تعالی است و خداوند جل جلاله می‌فرماید:

﴿عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾ [العلق: ۵].

«آموخت انسان را آنچه را که نمی‌دانست».

این‌ها خود عالی‌ترین مرحله آزادی و حریت رأی، و طریق حفظ کرامت و حیثیت از شرور نفس و راه اصلاح جامعه انسانی است.

#### (د) مصونیت در منزل و حریت

انتخاب در اسلام مصئون و محفوظ است هیچ‌کس حق ندارد که بدون اجازه داخل منزل کسی شود.

#### (هـ) اسلام به مسلمان آزادی بخشیده

که مطابق میل خود کسب نماید و به رضای خویش مصرف نماید البته در حدود شریعت، اسلام به مسلمان دستور می‌دهد که به کسب و عمل حلال مبادرت ورزیده و از مکاسب خویش به خود و عیال خویش و در راه اعمال نیک و وجوه خیر مصرف نماید، بر خلاف پیشه‌های چون سود خوری، رشوت، قمار، دزدی، اجره و مزد گرفتن در مقابل

جادو، زنا، لواط و غیره مکاسب دینی را حرام قرار داده است. همچنان پول و قیمت تصویرهای جاندار، شراب، خوک و وسائل لهو حرام، و مزد گرفتن در رقص، آواز خوانی را حرام قرار داده است. و طوری که مزد گرفتن و کسب این پیشه‌ها را اسلام حرام قرار داده است مصرف کردن در برابر آن را نیز حرام قرار داده است.

پس مسلمان نمی‌تواند پول خود را مصرف کند مگر در راه مشروع، و این عالیت‌ترین دستوریست در مورد رهبری انسان در قسمت طرز کسب و مصرف اموال خود، و با تطبیق آن مسلمان زندگی خویش را سعادت‌مند و ثروتمند بسر می‌برد.

### نهم: در مورد فامیل

خداوند جل جلاله نظام فامیل را به کامل‌ترین و عالیت‌ترین شکلی تنظیم کرده، و کسی که به آن عمل می‌کند سعادت‌مند می‌گردد، حکمت و فلسفه ازدواج را قرآن و سنت در نکات ذیل خلاصه می‌نماید:

ازدواج قویترین عامل عفت و پاکدامنی، دوری از گناه است. ازدواج برای زن و شوهر هردو سکون می‌بخشد، زیرا خداوند تعالی به وسیله ازدواج درمیانشان دوستی و محبت پیدا می‌کند. ازدواج وسیله کثرت تعداد مسلمانان و قوتشان می‌گردد.

به وسیله ازدواج محیط تعاون و همکاری جدی جانبین در میان مرد و زن ایجاد شده، هرکدام از مرد و زن در حدود استعداد طبیعی خویش کار می‌کنند، مرد در بیرون از منزل کار کرده مال به دست می‌آورد، و آنرا در خانه به مصرف زن و اولاد خود می‌رساند، و زن بار برمی‌دارد، طفل می‌زاید او را تربیه می‌کند، و نان تهیه می‌کند، و سایر امور خانه را تنظیم می‌کند، و چون شوهر بعد از ناراحتی و خستگی داخل منزل می‌گردد، با دیدن همسر اولاد و تنظیم و ترتیب خانه آرام و مستریح می‌گردد، و درفضای خوشی فامیل همه احساس سعادت می‌کنند، والبته نه تنها مانعی در میان نیست، بلکه بهتر است که

شوهر هم در برخی از اعمال منزلی همسر خود را کمک و همکاری نماید، و زن هم می‌تواند بخاطر کسب مال در پهلوی شوهر خود قرار گرفته دست به یک سلسله کارهای تولیدی بزند مگر مشروط به این شروط:

کاری که زن انجام می‌دهد از محیط کار مردها دور باشد، قسمی که در میان آنها اختلاط صورت نگیرد، مثلاً در خانه خود این کار را بکند، و یا در محل کار شوهرش و یا اقاریش و یا در جائی که مردها در آنجا کار نمی‌کنند، اما کار کردن زنان در میان مردان و بصورت مختلط جائز نیست، و نباید شوهر، پدر و مادر و یا اقارب زن برایش اجازه کار دهند که به چنین کاری مبادرت و رزد؛ زیرا این نوع کار زن و جامعه را بسوی فساد و تباهی سوق می‌دهد.

زن تا وقتی که در منزل خود است و یا در محل دور از مردها باشد، شرف و کرامت او محفوظ باقی می‌ماند، چشم‌های عصیان‌گر او را تعقیب نمی‌کند، و دست‌های گنه‌کار به طرف او دراز نمی‌شود، اما وقتی که در میان مردها مسکن گزین می‌شود، مانند گوسفندی در میان گله‌های گرگ قرار می‌گیرد، و دیری نمی‌گذرد که از هر طرف بر او تاخته شرف و کرامت او را پاره می‌کنند.

و هرگاه مرد به یک زن اکتفا کرده نمی‌تواند در صورتیکه قدرت به عدل در میان زنان داشته و قادر به نفقه و مسکن آنها باشد شریعت برایش اجازه می‌دهد که تا چهار زن را به نکاح خود در آورد، و عدالت در میان زنان از لحاظ نفقه و مسکن و فراش بوده و شامل محبت قلبی، که خارج از اختیار شوهر باشد نمی‌شود. و عدلی که قرآن وجود آن را در میان زنان نفی کرده همان محبت قلبی، و ملحقات آن می‌باشد، زیرا که انسان قادر به آن نیست خداوند جل جلاله می‌فرماید:

﴿وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ﴾ [النساء: ۱۲۹].

«وهرگز نمی‌توانید در میان زنان عدالت را برپا دارید اگر چه حرص نمایید، و این عدل که قرآن کریم آن را نفی می‌کند عدل از لحاظ محبت قلبی می‌باشد».



خداوند جل جلاله به کسانی که قدرت عدالت را در میان زنان خود داشته باشد حق داده است که تا چهار زن را در حباله نکاح خود در آورد، و خداوند که چنین حکم را صادر فرموده او خود بر احوال مردان و زنان داناتر است. آری! مردی که از لحاظ جسم صحت داشته باشد می تواند احتیاجات جنسی چهار زن را رفع سازد، و آنها را عقیف گرداند، و اگر به یک زن اکتفا شود چنانچه در نصاری وجود دارد، و عده مدعیان اسلام خواهان آن اند، اگر چنین شود مفسد ذیل در جامعه بروز می کند:

اول: اگر مرد مؤمن فرمانبردار و خدا ترس باشد اکتفاء بیک زن باعث کبت و محرومیت او از حلال می گردد؛ زیرا حیض و نفاس مانع تمتع و بهره برداری می گردد پس قسمتی از زندگی مرد قسمی می گذرد گویا هیچ زن نداشته باشد، و البته این حالت در صورتیست که مرد زن خود را دوست داشته باشد، و اگر دوست نداشته باشد پس محرومیت تنها در وقت مرض و عذر نمی باشد بلکه تمام عمر دوام می کند و منجر به مفسادی می گردد.

دوم: و اگر شوهر شخص پرهیزگار نباشد، و گنهکار و خائن باشد پروای همسر خود را نکرده مرتکب زنا و فحشاء می گردد، و چه بسا دیده شده آنهایی که از تعدد مشروع و حلال انکار می کنند به تعدد بلا حدود حرام مبادرت می ورزند، و بدتر و خطرناکتر از اینکه کسی که منکر تعدد است که منکر مشروعیت آن شود و علیه آن مبارزه کند کافر می گردد.

سوم: و اگر تعدد منع قرار داده شود بر زنان ظلم و تجاوز صورت می گیرد، چه در این حال زنان عقیفه محروم از همسر و اولاد مسکین و بیوه می مانند، و زنان بی پروا به فساد و فحشاء دست می زنند، و چنانچه احصائیه آنها ثابت ساخته که تعداد زنان نسبت به مردان در اکثر جامعه ها بیشتر می باشد. زیرا که مردها معمولاً در جنگ ها و به علت انجام اعمال سخت و مشکل تلف می شوند، و زنان متصل بلوغ آماده شوهر گرفتن می باشند، اما مردها متصل بلوغ چنین آمادگی را ندارند زیرا تکلیف مهر و سایر تکالیف و زندگی به

آن‌ها موقع نمی‌دهد که به زودی ازدواج کنند، از اینجا ثابت می‌شود که تعدد زوجات ترحم و لطف بر زنان است، و آن‌هایی که مانع تعدد می‌گردند آن‌ها دشمنان زنان و دشمنان فضیلت و انبیاء هستند؛ زیرا انبیاء علیهم السلام عروسی می‌کردند و آن‌ها را درچوکات شریعت الهی جمع می‌نمودند، اما موضوع غیرت و حزن و اندوهی که زن با وجود همسر دومی برای شوهر خود احساس می‌کند این مسئله عاطفی بوده و نمی‌توان عاطفه را بر شریعت ترجیح داد، و زن می‌تواند در اول ازدواج بالای شوهر خود شرط بگذارد که با او نکاح نمی‌کنم مگر اینکه قبول نماید که زن دومی را نکاح نمی‌کند، و چون شوهر اراده ازدواج دیگری بنماید حق دارد اعتراض نماید، و اگر شوهر نپذیرد حق دارد نکاح را فسخ نماید. و شوهر حق ندارد از او مطالبه نماید که آنچه برایش به عنوان مهر زوجیت داده و آن را پس بپردازد.

طلاق در اسلام به خاطر این مشروع شده تا نفرتی که در میان شوهر و زن پیدا می‌شود، و امکان از بین رفتن آن منقطع می‌گردد منجر به فساد و بدبختی طرفین نگردیده، و به وسیله طلاق هر دو طرف خود را از رنج و عذاب نجات بدهد تا هر کدام مطابق میل و رغبت خویش شریک زندگی خود را انتخاب کند، و زندگی سعادت‌مندی را در پیش گیرند.

نا گفته نماند زنان مسلمان و صالحه را که خداوند جل جلاله داخل بهشت می‌گرداند برایشان اختیار می‌دهد که از جمله مسلمانان کسی را که بخواهد بنکاح بگیرد، و هر گاه یک زن مسلمان و صالحه در دنیا چندین شوهر کرده باشد در بهشت از جمله آن‌ها محبوبترینشان را می‌گیرد.

### دهم: در امور صحی

اسلام مبادی و اصول طب را به ارمغان آورده است در قرآن کریم و احادیث رسول اکرم (ﷺ) آیات و احادیث متعددی وجود دارد که راجع به امراض جسمی و روحی و راه علاج آن و تداوی آن‌ها بحث می‌کند، خداوند جل جلاله می‌فرماید:

﴿وَنُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ [الإسراء: ۸۲].

«و فرود آوردیم از قرآن آنچه را که شفاء و رحمت برای مؤمنان است».

و رسول اکرم (ﷺ) می فرماید: «مَا أُنْزِلَ اللَّهُ مِنْ دَاءٍ إِلَّا وَأُنْزِلَ لَهُ دَوَاءٌ، عَلِمَهُ مَنْ عَلِمَ وَجْهَهُ مَنْ جَهِلَ».

یعنی: «مرضی یا دردی را خداوند جل جلاله پیدا نکرده مگر اینکه برای آن داروی و دوائی را آفریده است، می داند آن را کسیکه دانست آن را، و ندانست آن را آنکه نداند».

و نیز می فرماید: «تداوا عباد الله ولا تداوا بحرام».

«ای بندگان خداوند تداوی کنید و به چیز حرام تداوی نکنید».

کتاب زاد المعاد فی هدی خیر العباد اثر ابن القیم که از مهمترین کتاب در بیان اسلام و سیره خاتم النبیین حضرت محمد (ﷺ) است درین با مطالب جالبی دارد.

### یازدهم: در مورد اقتصاد و تجارت و زراعت:

و آنچه که انسان ها در حیات خویش در شهرها و قریه ها خود احتیاج دارند از قبیل آب و نان احتیاجات اجتماعی، و تنظیمی این ها همه در قرآن کریم و سنت مطهره بیان شده و طوری کامل و مفصل آمده که هیچ مشکلی در این باره باقی نیست.

### دوازدهم: در مورد دشمنان پنهانی و راه خلاصی از آنها

خداوند در قرآن کریم دشمنان مسلمان را که باعث تباهی او در دنیا و آخرت می گردند بیان نموده، و راه خلاص و نجات از آنها را نیز شرح کرده است، از جمله این دشمنان یکی هم شیطان است، شیطان دیگر دشمنان مسلمان را تحریک می کند، این ملعون دشمن پدر ما آدم، و مادر ما حواء علیهما السلام بود که ایشان را از بهشت خارج ساخت، و این دشمن اولاد آدم تا پایان جهان است، می کوشد آنها را در کفر اندازد تا خداوند آنها را به عذاب دوزخ معذب گرداند.

و چون از کافر ساختن او عاجز گردد، سعی می‌کند تا مرتکب گناهی گردد تا مورد غضب خداوند جل جلاله قرار گیرد.

شیطان روحی است که جسد ندارد، و در انسان مانند خون حرکت می‌کند، و دردل و سوسه می‌اندازد، و شر و فساد را زیبا جلوه می‌دهد تا سر انجام در دام آن افتد، و راه خلاصی از آن طوری که خداوند جل جلاله فرموده است اینست چون مسلمان دچار خشم و غضب گردد، و یا قصد ارتکاب گناهی داشته باشد باید این جمله را تکرار کند: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» و غضب خود را ترک دهد، و معصیت را مرتکب نگردد، و باید مسلمان به یقین بداند که عامل تحریک او به ارتکاب معصیت شیطان است و چون شیطان انسان را در معصیتی بیندازد آنوقت از پیش اورفته و از او اظهار بیزاری می‌کند. خداوند جل جلاله می‌فرماید:

﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾ [فاطر: ۶].

«هر آئینه شیطان دشمن شما است پس او را دشمن بگیرید، هر آئینه شیطان می‌خواهد از پیروان خویش تا از اصحاب دوزخ شوند».

دومین دشمن عمده انسان هوی است، هوی انسان را دعوت به ترک حق و پیروی باطل و عصیان از حکم الهی می‌نماید، تقدم عاطفه بر حق و عدل یکی از انواع هوی می‌باشد، و راه نجات از این دشمن این است که بنده به خداوند پناه بخواند و هوی را کنار بگذارد و از حق پیروی کند و او این‌که برایش تلخ و دشوار هم تمام شود.

دشمن سوم نفس اماره باسوء است از جمله اوامر زشت و ناروای نفس اماره بالسوء مثلاً این است که انسان در نفس خود میل و رغبت به گناهی پیدا می‌کند، مثلاً دلش می‌خواهد زنا کند، و یا شراب بنوشد و امثال آن و راه خلاصی از آن این است که انسان از شر نفس و شیطان به خداوند جل جلاله پناه بخواند، و از ارتکاب عمل ناروا صبر نماید، چنانچه که انسانی در وقت مرض از خوردن و نوشیدن چیزهایی که دلش

می‌خواهد آن را بخورد و یا بنوشد پرهیز می‌کند؛ زیرا می‌داند که خوردن و نوشیدن آن‌ها برایش ضرر دارد، اگر بخورد و بنوشد تکلیف زیاد می‌گردد، لذا از آن پرهیز می‌نماید.

دشمن چهارم: شیطان انس است، این‌ها همان بندگان عصیانگر هستند که بازیچه دست شیطان قرار گرفته و مرتکب منکرات می‌شوند، و این عمل منکر را به هر کسی که با آن‌ها مجالست نماید انتقال می‌دهند، راه خلاصی از این دشمن دوری جستن از آن‌ها و عدم نشست و برخاست با آن‌ها است.

### سیزدهم: در مورد اهداف عالی و حیات سعتمند

هدف عالی مسلمان در زندگی حیات این دنیا و بهره‌مند شدن از مغریات فانی آن نیست، بلکه هدف عالی زندگی در اسلام آماده‌گیری برای سعادت حقیقی و حیات جاودانی است، و آن همان زندگی بعد از مرگ و حیات آخرت است، مسلمان صادق دنیا را بعنوان وسیله مورد استفاده قرار می‌دهد، و آن را مزرعه آخرت می‌داند که غایه و هدف مسلمان نمی‌باشد. مسلمان همیشه این قول خداوند جل جلاله را بیاد آورد که:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاریات: ۵۶].

«و جن و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا بپرستند».

و این هدایت خداوندی را تکرار می‌کند که:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ ۱۸ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسُهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ۱۹ لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾ [الحشر: ۱۸-۲۰].

یعنی: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا دارید؛ و هر کسی باید بنگرد که برای فردا [خود] از پیش چه فرستاده است؛ و [باز] از خدا بترسید. در حقیقت، خدا به آنچه می‌کنید آگاه است. و چون کسانی مباشید که خدا را فراموش کردند و او [نیز] آنان را دچار خودفراموشی کرد؛ آنان همان نافرمانانند. دوزخیان با بهشتیان یکسان نیستند؛ بهشتیانند که کامیابانند».

و در آیه دیگری می‌فرماید:

﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ۖ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ۖ﴾ [الزلزلة: ۷-۸].

«پس هر که هموزن ذره‌ای نیکی کند [نتیجه] آن را خواهد دید. و هر که هموزن ذره‌ای بدی کند [نتیجه] آن را خواهد دید».

مسلمان چون آیات امثال آن را می‌خواند در می‌یابد که هدف او در این زندگی چیست لذا به خاطر آینده و حیاتی که در انتظار اوست آماده‌گیری نموده و خداوند جل‌جلاله را به اخلاص عبادت می‌کند، و عملی را انجام می‌دهد تا موجب رضای او گردد تا در فضای پر فیض و برکت عبادت در این جهان احساس راحت نموده در دنیای دیگری فضل و اکرام خداوندی شامل حالش گردد، همان است که خداوند جل‌جلاله او را در این جهان در پناه لطف خود و رعایت خود قرار می‌دهد، پس عبادات مفروضه را مطابق اوامر خداوند جل‌جلاله انجام می‌دهد، و از آن احساس لذت می‌کند، مناجات خداوند دل او را منور می‌سازد، و با ذکر خدا اطمینان قلبی برایش حاصل می‌گردد، به مردم نیکی می‌کند و مردم از او راضی شده در حقش دعای خیر می‌کنند، و چون دعای آن‌ها را می‌شنود انشراح صدر و مسرت برایش حاصل می‌گردد، و چون با انسان‌های پست و دونان برخورد کند که قیمت نیکی و احسان را نشناخته کفران نعمت می‌کنند احساس ناراحتی نمی‌کند؛ زیرا نیکی را او به خاطر رضای خداوند جل‌جلاله انجام داده است پس مردم از او خوش باشند و یا نباشند برای او تفاوت نمی‌کند، و این مسلمان چون سخن گمراهان و عناصر فاسد را بشنود که علیه دین تاخت و تاز می‌کنند، و به متدینین توهین و استهزاء می‌کنند این چیزها هنوز هم عشق و علاقه او را در تمسک به دین قوت می‌بخشد، او در اداره و یا مزرعه و یا فابریکه و یا تجارتخانه کار می‌کند تا مسلمانان از ثمره عمل او نفع بردارند، و در عین حال مایه اجر اخروی او می‌گردد، و خودش هم از ثمره کسب و عمل خویش حیات آبرومندانه را کمائی می‌کند.

او کار می‌کند و زحمت می‌کشد، و می‌خواهد آبرومند با وقار زندگی کند زیرا که می‌داند خداوند جل جلاله مؤمن قوی و صاحب کار و پیشه را نسبت به مؤمن ضعیف و ناتوان دوست دارد مسلمان در خورد و نوش، خواب و بیداری خویش جانب وسط را رعایت می‌کند تا در اطاعت خداوند قوت و نیرو پیدا نماید، با همسر خود معاشرت می‌نماید تا عقیف بماند اولاد می‌خواهد تا خداوند جل جلاله را پرستش کنند در مرگ و زندگی برایش دعاء کنند، و با وجود آن‌ها و امثالشان مسلمانان صالح زیاد کردند، و بدین وسیله از هم این چیزها برایش اجر و پاداش داده می‌شود و در برابر هر نعمت از این نعمت‌ها شکر خدا را بجا می‌آورد، و به لطف خداوند جل جلاله معترف گشته به یقین می‌داند که این‌ها همه اثر لطف و نعمت خداوند جل جلاله است و در برابر این شکر آن بار دیگر مستحق اجر و پاداش می‌گردد، و چون برایش تکلیفی چون بیماری، گرسنگی، خوف و مصائب دیگری عاید گردد بی‌قراری از خود نشان نداده و معتقد می‌شود که اینهم از طرف خداوند جل جلاله است لذا در برابر تقدیرات الهی رضامندی نشان داده و صبر کند و حمد خدا را بجا آورده یقین می‌نماید که این مصائب یک امتحان خداوندی است. پس در برابر این‌ها صبر و استقامت را از دست ندهد، اینجاست که حمد خدا را بجا می‌آورد، و مشکل برایش آسان می‌گردد، و طوری آن را استقبال می‌کند قسمیکه مریض داروی تلخ را می‌خورد زیرا او می‌داند که دواء وسیله شفای او می‌گردد، و چون مسلمان با این روحیه‌ی عالی در زندگی بسر برد به خاطر نیل سعادت حقیقی و جاودان کدورت‌های زندگی باعث ملامت خاطر او نمی‌گردد، او بدون شک در این زندگی احساس سعادت می‌کند و سعادت جاودان در دنیای دیگر هم به انتظار اوست. خداوند می‌فرماید:

﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَلَقِبَةُ

لِلْمُتَّقِينَ﴾ [القصص: ۸۳].

یعنی: «زندگی آخرت را برای آن‌هائی قرار داده‌ایم که اراده سرکشی و فساد را در روی زمین ندارند و عاقبت از پرهیزگاران است».

و نیز می‌فرماید:

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أَنَّىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [النحل: ۹۷].

«هرکس چه زن و چه مرد کار شایسته انجام دهد و مؤمن باشد، بدو (در این دنیا) زندگی پاکیزه و خوشایندی می‌بخشیم و (در آن دنیا) پاداش (کارهای خوب و متوسط و عالی) آنان را بر طبق بهترین کارهایشان خواهیم داد».

در این آیه کریمه و امثال آن خداوند خبر می‌دهد مرد و زن مسلمانیکه بخاطر کسب رضای خداوند عمل صالحی را انجام می‌دهد خداوند آن‌ها را هم در این دنیا و هم در جهان دیگر سعادتمند، و خوشبخت می‌گرداند، و در این مورد رسول اکرم (ﷺ) چه خوش فرموده‌اند: «عَجَبًا لِّأَمْرِ الْمُؤْمِنِ إِنَّ أَمْرَهُ كُلَّهُ خَيْرٌ وَلَيْسَ لِأَحَدٍ إِلَّا لِلْمُؤْمِنِ إِنْ أَصَابَتْهُ سَرَّاءٌ شَكَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ وَإِنْ أَصَابَتْهُ ضَرَّاءٌ صَبَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ».

«تعجب است بر مسلمان که کارش همه خیر است، چون خوشی برایش برسد شکر می‌کند پس برایش خیر می‌شود و چون ضرری برایش برسد صبر می‌کند پس این ضرر هم برایش بخیر تمام می‌شود».

از آنچه تا اینجا آمدیم به این نتیجه می‌رسیم که اسلام تنها مقیاس (معیار) صحیح برای نیک و بد بوده، و این یگانه برنامه نیک و عادلانه است و دیگر هر چه مذاهب فکری و مکتب‌های بشری وجود دارد چه در ساحه علم روانشناسی، و اجتماع، و تربیه باشد، و چه در ساحه سیاست و اقتصاد، این‌ها همه باید در روشنائی اسلام تصحیح شوند، و حقائق خود را از اسلام فراگیرند، و اگر نه ناممکن است که این‌ها مایه سعادت می‌گردند، بلکه بر عکس باعث بدبختی در این جهان و در آخرت می‌گردند.



## فصل پنجم: رد بعضی شبهات

### آن‌هایی که اسلام را متضرر می‌سازند:

مردمی که اسلام را بد نام و متضرر می‌سازند به دو دسته تقسیم می‌شوند:

اول: آن‌هایی که مدعی اسلام‌اند اما در قول و عمل خود مخالف اسلام رفتار می‌کنند، و مرتکب اعمالی می‌گردند که اسلام از آن بیزار است، این‌ها ممثل اسلام نیستند، و نباید اعمال این‌ها را به اسلام نسبت داد.

و این طبقه مردم عبارت‌اند از:

الف: آن‌هایی که از لحاظ معتقدات دچار انحراف شده‌اند، از قبیل آن عده از مردم که به اطراف قبرها طواف کرده و احتیاجات خویش را از صاحبان این قبرها مطالبه می‌کنند، و آنها را قادر بر نفع و ضرر می‌دانند.

ب: اباحیون و منحرفینی که دچار انحراف در اخلاق و دین شده‌اند فرائض را ترک می‌کنند، و محرماتی را چون زنا و نوشیدن شراب مرتکب می‌گردند دشمنان خدا را دوست می‌دارند، و خود را به آن‌ها مشابه می‌گردانند.

ج: و گروه دیگری که به اسلام ضرر می‌رسانند مسلمانانی‌اند که ایمانشان به خداوند جل جلاله ضعیف بوده، تعالیم اسلام را به صورت ناقص تطبیق می‌کنند، این‌ها در ادای برخی از واجبات مقصراند، اما واجبات را ترک نمی‌کنند، مرتکب برخی از اعمال حرام می‌گردند که اسلام آن‌ها را گناهان کبیره می‌شمرد، چون دروغ گفتن، خلاف‌ورزی در وعده، خیانت و تقلب کاری، حسد و غیره.. این‌ها همگی اسلام را متضرر و بد نام می‌سازند، زیرا کسانی که اسلام را نمی‌شناسند چون اعمال این‌ها را می‌بینند فکر می‌کنند اسلام خود به انجام این چنین کارها اجازه می‌دهد.

دوم: دسته دوم آنانی‌اند که کمر را به بدنام ساختن اسلام بسته‌اند، و عبارتند از دشمنان اسلام و این‌ها به گروه‌های مختلفی تقسیم می‌شوند از قبیل مستشرقین، مبشرین، مسیحیین و یهود و دیگر آن هم کسانی که نقش قدم این‌ها را تعقیب کرده کمال سماحت و انتشار اسلام آن‌ها را به غیض آورده است.

بلی! اسلام چون دین فطرت است پس طبیعت انسان آن را می‌پذیرد<sup>(۱)</sup>.

پیروان ادیان و مذاهب دیگر در تشویش و ناراحتی وجدانی بسر می‌برند زیرا دینی را که پیروان آن با فطرت خود موافق نمی‌یابند، و فقط مسلمان است که از دین خویش راضی و مطمئن می‌باشد، زیرا دینی که به آن معتقد و پای‌بند است مطابق طبیعت و فطرت اوست پس احساس تشویش و ناراحتی نمی‌کند.

این مستشرقین در حملات خود علیه اسلام گاهی دست به تکذیب رسالت آنحضرت (ﷺ) می‌زنند، و گاهی جناب آنحضرت (ﷺ) را به عیوبی منسوب می‌کنند که از همه آن بری است، و زمانی هم به تشویش برخی از احکام و هدایات اسلام می‌پردازند تا مردم را از قبول و فرمان برداری متنفر گردانند، و باز هم تلاش‌هایشان عبث و بی‌نتیجه می‌ماند زیرا آن‌ها با حق می‌جنگند، و باطل توان و یاری مقامت طولانی در برابر حق را ندارد. خداوند جل جلاله می‌فرماید:

﴿يُرِيدُونَ لِيُظْفِرُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ﴿٨﴾ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ﴿٩﴾﴾

[الصف: ۸-۹].

ترجمه: «می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند و حال آنکه خدا -گر چه کافران را ناخوش افتد- نور خود را کامل خواهد گردانید. اوست کسی که فرستاده خود را با هدایت و

---

۱- پیغمبر اکرم (ﷺ) فرموده‌اند: «کل مولود یولد علی فطرة الإسلام فأبواه یهودانه أو یمجسانه أو ینصرانه». یعنی: «هر نوزاد به فطرت اسلام پیدا می‌شود و چون بحال خود گذاشته خواه یا نخواه اسلام را می‌پذیرد، و قبول او از ادیان دیگر به علت تربیت و رهنمایی به آن به عمل می‌آید».

آیین درست روانه کرد، تا آن را بر هر چه دین است فائق گردانند، هر چند مشرکان را ناخوش آید».

### منابع اسلام:

چون بخواهید اسلام را به چهره حقیقی آن بشناسید پس قرآن کریم و کتب و احادیث چون صحیح بخاری، صحیح مسلم، موطأ امام مالک، مسند امام احمد بن حنبل سنن ابی داود، سنن ترمذی، و سنن ابن ماجه سنن دارمی را مطالعه کنید، و سیرت ابن هشام را، و تفسیر ابن کثیر علامه اسماعیل ابن کثیر، و کتاب زاد المعاد فی هدی خیر العباد از علامه ابن القیم، و کتب آن پیشوایان اسلام را که به راه حق و توحید دعوت می‌کردند از نظر بگذرانید

اما کتب مستشرقین و آن کتاب‌هایی که به امور مخالف اسلام دعوت می‌کند، و اصحاب بزرگان دین و داعیانی چون ابن تیمیه، ابن قیم را مورد طعن و لعن افتراء و بهتان قرار می‌دهند، از خواندن این کتاب‌ها بپرهیزید؛ زیرا این‌ها گمراه کننده‌اند.

### مذاهب اسلامی:

همه مسلمانان بر یک مذهب واحد هستند، و آن عبارت از اسلام است و مرجع و منبع همه قرآن و احادیث رسول اکرم (ﷺ) است، اما آنچه که به نام مذاهب مالکی و حنبلی و حنفی و شافعی یاد می‌شود منظور از آن‌ها مدارس مختلفه فقهی است که این ائمه به شاگردان خویش مطالب فقهی را درس می‌دادند، و شاگرد هر امام آن قواعد و مسائل را که از آیات قرآن و احادیث رسول اکرم (ﷺ) استنباط می‌کردند گرد آورده، و این مسائل به هر امام منسوب شده و نام مذهب را گرفته است، و این مذاهب در اصول و مبنای خویش که عبارت از قرآن کریم و سنت پیغمبر (ﷺ) است همه متفق‌اند، و اختلافات در مسائل فرعی می‌باشد، و هر یک از این ائمه به شاگردان خویش هدایت داده بودند که چون قولی را دریابند که مؤید قرآن و سنت باشد به آن عمل کنند و قول استاذ

و امام خویش را بگذارند، و مسلمان ملزم نیست که به یکی از این مذاهب مقلد باشد، او فقط در برابر حکم قرآن و سنت ملزم است، پس می‌تواند حق را با هر که بیابد به آن عمل کند.

انحرافات که در پیروان این مذاهب دیده می‌شود از قبیل طواف قبور و استعانت به اهل قبور و تأویل در صفات خداوندی و غیره این مسائل مخالف نظر ائمه این مذاهب است

### فرقه‌هایی که از اسلام خارج‌اند:

در جهان گروه‌های پیدا می‌شود که خود را مسلمان می‌دانند، ولی در واقع مسلمان نیستند؛ زیرا عقائدشان مخالف اسلام و منکر وحدانیت‌اند، از جمله این گروه‌ها: یکی هم طائفه باطنیه است که معتقد به حلول و تناسخ می‌باشد، آن‌ها می‌گویند نصوص دینی از خود دوپهلوی و دو معنی دارد، و معنی ظاهر که رسول اکرم (ﷺ) به مسلمانان آن را بیان فرموده، و مسلمانان بر آن اجماع دارند، دیگر معنی باطنی که آن‌ها مطابق هوی و خواهشات خویش آن را وضع می‌کنند، (ناگفته نماند که باطنیه به نام‌های مختلف یاد می‌شوند، و به دسته‌های متعدد تقسیم می‌شوند که در هند، شام، ایران، عراق و سایر کشورهای اسلامی پراکنده‌اند، برخی از متقدمین از جمله شهرستانی در کتاب خویش بنام (الملل والنحل) آن‌ها را به تفصیل بیان کرده است. و بعضی از علماء متأخرین هم راجع به آن‌ها بحث‌های مفیدی نوشته و فرقه‌های جدیدی از آن‌ها را از جمله قادیانی و بهائی و غیره شرح نموده‌اند، محمد سعید گیلانی در تعلیقات الملل والنحل و شیخ عبدالقادر شیبیه الحمد استاد در دانشگاه اسلامی مدینه منوره در کتاب «الأديان والفرق والمذاهب المعاصرة» از آن‌ها نام برده‌اند.

علت پیدایش باطنیه اینست که گروهی از یهود و آتش پرستان و ملحدان بعد از اینکه سرعت انتشار اسلام را دیدند به غرض انتقام‌جویی در ایران گرد هم جمع شده و در فکر

انشاء مسلکی شدند تا باعث تشتت و پراکندگی مسلمانان شوند، و در فهم معانی قرآن کریم تشویش و قلق فکری ایجاد کنند همان بود که این مذهب فاسد و تباه کن را پایه گذاری کردند، و بخاطر جلب عوام مدعی شدند که آنها از آل علی و منسوب به خاندان نبوت و از شیعه و پستی بانان اهل بیت‌اند، و به این وسیله گروهی عظیمی از جهان را از راه حق منحرف ساختند.

از جمله این گروه منحرف و گمراه یکی هم غلام احمد قادیانی است که به نام او مسلک فاسد قادیانی مسمی گردید، این شخص در هند به میان آمد دعوی پیغمبری کرد گروهی از مردم بگردش جمع شدند، انگلیس‌ها که او را روی کار آورده بود در اختیار و در اغراض شوم خود استخدامش کرد، انگلیس‌ها مال فراوانی را در اختیار او گذاشته و صلاحیت‌های برایش دادند، و بدین وسیله گروهی از مردم گمراه و جاهل از او پیروی کردند.

کتابی به نام او نشر شد که (تصدیق براهین احمدیه) نام داشت، او در این کتاب دعوی نبوت کرده و اصول اسلام را تحریف کرده است، از جمله تحریفات او نسخ جهاد است او می‌گوید: مسلمانان باید با انگلیس‌ها از راه نرمی و مسالمت‌آمیز پیش آمد کنند، و با آنها نجنگند.

کتابی دیگری بنام (تریاق القلوب) انتشار داد، و بالآخره در سال ۱۹۰۸م این گمراه هلاک شد بعد از اینکه گروهی زیادی از جاهلان را گمراه ساخت، و برای سرپرستی مسلک فاسد خود شخصی را بنام حکیم نورالدین قائم مقام خود ساخت.

واز جمله فرقه‌های باطنیه یکی هم گروه بهائی است، مؤسس این مسلک شخص است بنام محمد علی شیرازی که در قرن نوزدهم در ایران این مسلک گمراه کن را پایه گذاری نمود، می‌گویند این شخص در ابتداء شیعه‌ی اثنا عشری بود، اما بعدها از مسلک شیعه جدا شد و برای خود مدعی مسلکی شد، و اظهار کرد که مهدی منتظر است، سپس

دعوا نمود که الله تعالی در وجود او حلول کرده و او اکنون اله شده است، تعالی الله عما یقول الکافرون.

وانکار بعث، حساب، بهشت و دوزخ را نموده و در این مورد از براهم و بودائی‌ها پیروی نمود، میان اسلام، یهودیت و مسیحیت جمع کرد، و اظهار می‌کرد که در میان این ادیان فرقی وجود ندارد، منکر نبوت خاتم المرسلین گردید، و بسیاری از احکام اسلام را رد کرد، بعد از اینکه هلاک شد، شخصی دیگری بنام بها جای او را گرفت، و عده زیادی از مردم از او پیروی کردند، و نام مسلک خود را بهائیه گذاشت.

این فرقه‌ها در حالیکه ادعای اسلام را دارند کافر می‌باشند، زیرا این‌ها دشمنان اسلام‌اند، و کمر به هدم و ویران ساختن اسلام بسته‌اند.

پس بر تو انسان عاقل لازم است تا بدانی که اسلام محض ادعای زبانی نیست، بلکه اسلام شناخت قرآن و حدیث و عمل کردن به آن است، پس در قرآن و احادیث پیغمبر (ﷺ) تعمق کنید، نور و هدایت و راه راست را پیدا می‌کنید، و سرانجام سعادت ابدی در بهشت براین حاصل می‌شود.

### دعوت به سوی نجات:

ای انسان عاقل! ای آنکه تا هنوز از شرف اسلام بی‌نصیب مانده‌ای، این پیغام را که به خاطر نجات و سعادت تو است برایت بیان می‌کنم:

از عذاب سخت الهی در قبر و جهنم که بعد از مرگ در انتظار تو است خود را نجات

ده.

و این کار چندان مسئله مشکل نیست، فقط خداوند جل جلاله را به صفت پروردگار، محمد (ﷺ) را به عنوان پیغمبر، و اسلام را به صفت دین خود قبول کنید، و به صدق این کلمه مبارکه را تکرار کنید: لا إله إلا الله محمد رسول الله، نمازهای پنجگانه را اداء کنید،

زکات مال خود را بپردازید، ماه مبارک رمضان را روزه بگیرید، و اگر قدرت داشتید حج بیت الله را اداء کنید.

اسلام خود را برملا و آشکار کنید؛ زیرا نجات و سعادت و وجود ندارد مگر به اسلام. و من به خدای بزرگ و با عظمت قسم یاد می‌کنم که اسلام دین حق است و خداوند به غیر از آن دین دیگری را نمی‌پذیرد.

و من خدا، فرشتگان، و همه مخلوقات را گواه می‌سازم، و اعتراف می‌کنم که: لا اله الا الله محمد رسول الله، و اعتراف می‌کنم که اسلام حق است و من از جمله مسلمانان هستم، و از خداوند می‌خواهم که اولاد و همه برادران مرا در حالت مسلمان بودن از این جهان به سوی آخرت انتقال دهد، و همه ما را در بهشت در کنار و هم صحبتی حضرت محمد (ﷺ) جمع کند، و از خداوند متعال مسألت می‌جویم که هر کسی که این کتاب را بخواند، و یا بشنود نفعی ببیند، آیا ابلاغ کردم؟ خدایا گواه باشید.

والله أعلم و صلی الله وسلم علی نبینا محمد وآله وصحبه، والحمد لله رب العالمین.

پایان